

عصمت

نویسنده: آیت الله جعفر سبحانی

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام

بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده

است.

فصل اول: کلیات عصمت

واژه شناسی ش 1) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟

عصمت و اختیار ش 2) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه جبری نخواهد بود؟ در این صورت دلیل برتری آن ها بر سایر انسان ها چیست؟

ناسازگاری با طبیعت انسانی ش 3) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست. بنابراین، چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟

عصمت در ادیان دیگر ش 4) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟

پی آمدهای اعتقاد به عصمت ش 5) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی گذارد؟

فصل دوم: عصمت پیامبران *

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی ش 6) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟

عصمت در اعتقادات ش 7) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می کرده است؟

عصمت از گناه ش 8) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد. چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ ش 9) اگر خطیئه حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندانسان به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟ ش 10) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟

عصمت از خطا ش 11) آیا پیامبران هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی شدند؟ و اگر معصوم از خطا بودند چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت بپردازند؟

تفاوت درجات معصومان ش 12) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد پس چرا پیامبران اولوالعزم داریم؟ و اگر تفاوت دارد، چرا می گویند همه آن ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می شود؟

برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت ش 13) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟

تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت ش 14) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه تفاوتی دارد؟

فصل سوم: عصمت در غیر پیامبران

عصمت امامان ش 15) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟

عصمت انسان های دیگر ش 16) آیا مقام عصمت به پیامبران و ائمه اختصاص دارد؟

عصمت حضرت زهرا علیها السلام ش 17) عصمت حضرت زهرا علیها السلام با چه ادله ای ثابت می گردد؟

آیه تطهیر ش 18) آیا در آیه شریفه تطهیر «لیذهب عنکم الرجس» به معنای دفع است یا رفع؟ اگر اذهاب رجس از اهل بیت علیهم السلام را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد و اگر به معنای رفع باشد طهارت ذاتی آن ها را اثبات نمی کند.

امام علی علیه السلام و اعتراف به خطاش 19) امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی...» این چگونه با عصمت ائمه سازگار است؟

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت ش 20) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟

پیشگفتار

شکر و سپاس و منت و عزتّ خدای را پروردگار خلق و خداوند کبریا
چندین هزار سکه پیغمبری زده اول به نام آدم و آخر به مصطفی
الهامش از جلیل و پیامش رایش نه از طبیعت و نطقش نه از
زجبرئیل ————— ه ————— وی

سلام و درود بر تمامی جویندگان حقیقت که گوهر دین را پاس می دارند و
نهال سرسبز ایمان را در شوره زار جهل و نادانی نمی کارند. پرسش نسل جوان
از معارف دینی، پدیده مبارکی است که از نهاد پاک و آسمانی و ذهن جستجوگر
آنان خبر می دهد و باری سنگین بر دوش مراکز دین پژوهی می نهد. مرکز
مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه، یکی از مؤسساتی است که
پاسخ گویی به این پرسش ها را هدف اصلی خویش قرار داده و صاحب این
قلم را نیز با برخی از این سؤالات آشنا ساخته است. در این میان، پرسش هایی
که اموری زیر بنایی همچون عصمت پیامبران و امامان را مورد توجه قرار می
دهند، جایگاهی ویژه دارند و گردآوری آن ها در مجموعه ای مستقل می تواند
به یاری تشنگان معارف دینی بشتابد و دستیابی به پاسخ پرسش های کم و بیش
همسان را آسان تر سازد. بیشتر چند نکته را یادآور می شویم.

ش 1) هسته اولیه این پاسخ ها، پژوهش هایی است که با همکاری فاضل
ارجمند آقای احمد حسین شریفی صورت گرفته و در کتاب «پژوهشی در
عصمت معصومان» گرد آمده است. از این رو، به یک معنا ایشان را نیز باید
یکی از دو مؤلف این اثر به شمار آورد.

ش 2) در این نوشتار، در پی آن نبوده ایم که همه مباحث مربوط به عصمت را در قالب پرسش و پاسخ به بحث بگذاریم، بلکه محور اصلی کار، پاسخ گویی به برخی از مهم ترین پرسش ها و شبهاتی بوده که نسل امروز با آن روبرو گردیده است.

ش 3) هر چند ابعاد گوناگون این مسأله به یکدیگر وابسته اند، اما تلاش گردیده که پاسخ ها - تا آن جا که ممکن است - استقلال خود را حفظ نمایند و برای دستیابی به یک نکته، خواننده را به مراجعه به پرسش های دیگر وادار نسازند.

ش 4) پیش از آن که برگ های اصلی این دفتر را بکشاییم، دقت و ریزینی خواننده را به مدد می طلبیم و امید آن داریم که گزیده گویی ما را به وادی اجمال نکشاند و رعایت اختصار، سر از ابهام در نیاورد دعا برای تعجیل در ظهور امام منتظر و معصوم غایب از نظر را حسن ختام این پیشگفتار می سازیم، و دل و جان را با یاد یوسف فاطمه صفا می بخشیم.

یا ربّ به نسل طاهر اولاد فاطمه یا رب به خون پاک شهیدان کربلا
دلهای خسته را به گرم مرهمی ای نام اعظمت در گنجینه شفا
فرست

واژه شناسی

ش 1) واژه عصمت از چه زمان در معنای امروزی آن به کار رفته است؟
عصمت در لغت به معنای منع کردن و بازداشتن است و به همین معنا در برخی از آیات و روایات به کار رفته است. برای نمونه الف) (لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ) ⁽¹⁾ امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او پناه نیست. (تنها رحمت او است که مانع از عذاب می گردد).

ب) (وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ) ⁽²⁾ خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت.

ج) (الاعتبار يفيد العصمة) ⁽³⁾ عبرت گیری (از کارهای دیگران) مصونیت آدمی را به دنبال دارد. (و از آزمودن دوباره اعمال ناپسند جلوگیری می کند).

د) (ان التقوى عصمة لك في حياتك) ⁽⁴⁾ تقوای الهی (از آلودگی به گناه) بازتان می دارد.. گفتنی است که بازداشتن و منع کردن همواره با جبر و اکراه همراه نیست، بلکه در مورد کسی که به پند و اندرز بسنده می کند و دایره اختیار دیگری را تنگ نمی نماید نیز می توان این واژه را به کار گرفت ⁽⁵⁾ از سوی دیگر، از دیدگاه آیات و روایات، پیامبران و امامان از هر گونه گناه و خطایی در امانند. برای بیان این حقیقت، الفاظ و تعابیر گوناگونی به کار رفته که واژه عصمت نیز یکی از آن ها است، چنان که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (انا و علی و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين مطهرون معصومون) ⁽⁶⁾ من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.

امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز با اشاره به این حقیقت که خدای حکیم را نشاید که به اطاعت و پیروی همه جانبه از کسی فرمان دهد که از آلوده شدن به گناه در امان نیست، می فرماید: (انما امر الله - عزوجل - بطاعة الرسول لانه معصوم مطهر لا یأمر بمعصیته)⁽⁷⁾ «دلیل آن که خداوند مردم را به اطاعت (همه جانبه) از پیامبر می خواند آن است که وی پاک و معصوم است و به گناه فرمان نمی دهد.»

این، تنها نمونه ای است از روایاتی که پیشینه کاربرد واژه عصمت را می نمایانند و بر این پندار که پیدایش این اصطلاح، سالها پس از ظهور اسلام و در زمان رواج اندیشه های کلامی بوده است⁽⁸⁾ خط بطلان می کشند، با این همه، برای بهره گیری از معارف دینی نباید تنها از واژه هایی سراغ گرفت که به تدریج در معنای امروزی شان به کار رفته یا در این معانی رواج یافته اند. قرآن کریم، بی آن که واژه عصمت را به کار گیرد، با بیان های گوناگون دامن انبیا و اولیا را از هر گونه گناه و خطایی می زداید⁽⁹⁾ پیامبر گرامی اسلام و امیرمؤمنان نیز، افزون بر این واژه، تعبیر دیگری به کار می برند که در رسایی و گویایی چیزی از آن کم ندارد، چنان که پیامبر اکرم در تفسیر آیه تطهیر می فرماید: (فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب)⁽¹⁰⁾ «من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم.»

عصمت و اختیار

ش 2) اگر عصمت امری اعطایی باشد، آیا مصونیت پیامبران و امامان از گناه، جبری نخواهد بود؟ در این صورت، دلیل برتری آنان بر سایر انسانها چیست؟ جبری یا اختیاری بودن عصمت، اولین و مهمترین پرسشی است که این مسأله، پیش چشم خرد مندان می نهد؛⁽¹¹⁾ چرا که ارزش آدمی به اراده آزاد و اختیار او است و جبری انگاشتن عصمت، معصومین را به ماشین خودکاری تبدیل می کند که نه شایسته الگوشدن برای دیگران اند، و نه سزاوار پاداش فراوان.

اختیار آمد عبادت را نمک ورنه می گردد به ناخواه این فلک
گردش او را نه اجر و نه عقاب که اختیار آمد هنر وقت حساب
جمله عالم خود مسیح آمدند. نیست آن تسبیح جبری مزدمند⁽¹²⁾. این مشکل
به سادگی قابل حل است. سیر اختیاری انسان دارای دو رکن اساسی است: علم
و اراده. ما اگر دچار معصیت می شویم، یا نسبت به زشتی گناه، آگاهی کامل
نداریم و یا از اراده ای قوی برای ترک آن، برخوردار نیستیم. هر چه این دو
عامل تقویت شوند، دایره گناهان آدمی، تنگتر و تنگتر خواهد شد. معصومین
کسانی هستند که هم از نظر شناخت چنانند که زشتی و ناپسندی هر کار بدی را
به چشم دل می بینند و هم به لحاظ اراده چنان قدرتی دارند که طوفان غرایز
حیوانی، عنان اختیار را از کف آنان نمی رباید. همه ما مرتبه ای از چنین
مصونیت هایی را تجربه نموده ایم. به عنوان مثال، خوردن برخی از نجاسات،
حتی به فکر هیچ عاقلی هم خطور نمی کند، چه رسد به اینکه جامه تحقّق
پوشد.⁽¹³⁾ اما مسأله به همین جا خاتمه نمی یابد. پرسشی که هنوز ذهن آدمی را

به خود مشغول می دارد، این است که چرا این علم و اراده آنچنانی، در انحصار گروه اندکی است؟ درست است که راه حل ذکر شده، مشکل اختیار معصومین را چاره می کند، اما همچنان دلیل برتری آنان بر سایرین، بی پاسخ مانده است. پیامبر و امام معصوم، گناه را همچون ماده سمّی می بیند؛ از این رو، فکر انجام آن را نیز در سر نمی پروراند؛ ما نیز اگر چنان علم و اراده ای داشتیم از عصمت کامل برخوردار می شدیم.

فیض روح القدس از باز مدد دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می
فرمایند _____ ک _____رد

این پرسش اساسی که گاه از آن با عنوان «موهبتی بودن عصمت» یاد می شود - با پاسخهای مختلفی رو برو شده است.⁽¹⁴⁾ یکی از آنها - که در تأیید آن، از روایات مختلفی می توان سود جست - راه حل این مشکل را در علم پیشین الهی جستجو می کند. به این بیان که خداوند پیش از آفرینش آدمیان، با علم ازلی خود می دانست که گروهی از آنان، بیش از سایرین از اختیار خود بهره می گیرند و حتی اگر مورد موهبت های ویژه قرار نگیرند، با اعمال اختیاری خود، سر آمد همگان خواهند شد این منزلتی که اینان با سیر اختیاری خویش بدان می رسیدند، سبب گردید که خداوند، موهبت ویژه خویش را به آنان عطا نماید و ایشان را از علم و اراده ای برخوردار کند که به واسطه آن، به مصونیت کامل برسند و در پرتو آن، راهنمایی مطمئن برای همه افراد بشر گردند. به عبارت دیگر، دلیل اعطای چنین موهبتی، علاوه بر پاداش به خود آنها، فراهم نمودن وسایل هدایت برای سایر انسان ها است.⁽¹⁵⁾ این نکته را می توان به خوبی از فرازهای آغازین دعای ندبه استفاده نمود. همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام در باره موهبت های ویژه پیامبران، چنین آمده است.

از آنجا که خداوند به هنگام آفرینش پیامبران می دانست که آنان از او فرمانبرداری می کنند و تنها او را عبادت نموده، هیچ گونه شرکی روا نمی دارند [از موهبت های ویژه خویش، برخوردار شان ساخت]. پس اینان به واسطه فرمانبرداری از خداوند به این کرامت و منزلت والا رسیده اند.⁽¹⁶⁾

ناسازگاری با طبیعت انسانی ناسازگاری با طبیعت انسانی

ش 3) هیچ انسانی خالی از امیال و شهوات نفسانی نیست، بنابراین چگونه می توان وجود انسان های معصوم را پذیرفت؟

برخی از کسانی که به روشنفکران مذهبی شهرت یافته اند، بی گناهی را گناهی بزرگ برای بشریت می شمارند، با این استدلال که طینت آدمی را با اراده و اختیار سرشته اند و آنان که این ویژگی را ندارند، یا حیوان یا فرشته اند. انسان مطیع و بی مسأله و رام، حیوانی است که کار می کند و بار می برد و زندگی غریزی می کند. راستی چه نعمت بزرگی است قدر نه گفتن و عصیان کردن و چه متعالی اند کسانی که به قله رفیع عصیان صعود می کنند... نمی گوئیم عصیان خوب است و باید عصیان کرد، بلکه می گوئیم انسان، با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند... اگر بنا شود که بر فرض محال انسان هرگز گناه نکند، در آن صورت یا حیوان است و یا فرشته، و به هر حال، انسان نیست.⁽¹⁷⁾

احمد امین مصری نیز پیراستگی از گناه را ناشدنی می شمارد و با اشاره به وجود گرایش های گوناگون در آدمی برای انسان عاری از گناه، جایگاهی جز پندار نمی شناسد. قسمتی از سخنان او چنین است:

کمال و فضیلت انسان به این نیست که معصوم باشد، بلکه به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد و از بدی ها دوری گزیند. آدمی دارای گرایش های فراوان و ناهمگونی است و در این میان، امیال نفسانی او را به سوی بدی ها می خوانند.

اگر بنا باشد این امیال را از وی جدا سازیم، در حقیقت، انسانیتش را ستانده و ماهیت دیگری را جایگزین آن ساخته ایم.⁽¹⁸⁾

نقد و بررسی چنین نگرشی بیش از هر چیز نمایانگر برداشت نادرست اینان از پدیده عصمت و نادیده گرفتن توانایی های آدمی است برای توضیح بیشتر، چند نکته را یادآور می شویم:⁽¹⁹⁾

1) سازگاری عصمت با اختیار بی تردید، قوام انسانیت به اراده و اختیار است و در هیچ پدیده انسانی نمی توان این ویژگی را نادیده گرفت. از سوی دیگر کسانی که با سخنانی از این دست، امکان عصمت را به چالش می خوانند، نتوانسته اند عصمت و اختیار را با یکدیگر سازش دهند و آن دو را کنار هم بنشانند. از این رو است که می گویند: «انسان با عصیان، اراده و آگاهی و قدرت خود را ثابت می کند» و یا «کمال آدمی به این است که با وجود توانایی بر انجام کارهای زشت، در بیشتر اوقات جانب خیر و پاکی را ترجیح دهد». این در حالی است که در جای خود، رابطه عصمت و اختیار بررسی گردیده و سازگاری آن دو با یکدیگر به اثبات رسیده است. به راستی مگر درجاتی از عصمت، کم و بیش در همه انسان ها تحقق نیافته است؟ کدام انسان عاقل و با اراده ای است که آگاهانه لب به غذای مسموم بزند؟ تنها تفاوت معصومان با دیگران در این است که در نظر آن ها، همه گناهان چون زهری کشنده اند، از این رو، خیال انجام آن را نیز از سر نمی گذرانند.⁽²⁰⁾

2) انسان برتر، نه برتر از انسان در طول تاریخ، بسیاری از افراد به دلیل بشر بودن انبیاء پیامبری شان را زیر سؤال برده و از پذیرش دعوتشان روی بر تافته

اند. پیام آوران آسمانی نیز با تأکید بر بشر بودن خویش، موهبت الهی را دلیل دستیابی به این مقامات ویژه دانسته اند:

(إِنْ كُنُّنَا إِلَّا بَشَرَ مِثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ) . (21)

«ما جز بشری مثل شما نیستیم ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می نهد.»

بنابراین، نباید از همانندی در انسانیت به گمراهی بیفتیم و هیچ انسانی را شایسته ارتباط با جهانی دیگر و دستیابی به مقامات والاّیی همچون عصمت ندانیم. ما اگر خود چهره حقیقی گناه را - چنان که باید - درک نکرده ایم و آن اراده قوی برای دوری از آن ها را در خود نمی بینیم و خویشتن را اسیر دام های شیطانی می یابیم، نباید همگان را با خود مقایسه کرده، هر سخنی را که فراتر از سطح اندیشه ما است انکار کنیم.

کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گر چه ماند در بنشتن شیر و شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند	اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر	ما و ایشان بسته خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان بی انتها
هر دو گون زنبور خوردند از	لیک شد زان نیش و زین دیگر
محل	عسل
هر دو گون آهو گیاه خوردند آب	زین یکی سرگین شد و زان
	مشک ناب
هر دو نی خوردند از یک آب	این یکی خالی و آن دیگر شکر
خورد	

صد هزاران این چنین اشباه بین فرقاشان هفتاد ساله راه بین⁽²²⁾

3) توانایی انجام گناه، نه آلودگی به آن چه رهنز اندیشه عصمت ستیزان قرار گرفته، این پندار است که با وجود گرایش های نفسانی، گریزی از آلودگی به گناه نیست. غافل از آن که در کنار امیالی که آدمی را به زشتی ها فرا می خواند، همواره گرایش به خوبی نیز وجود دارد و در معصومان، این گرایش ها هیچگاه راهی برای به بار نشستن امیال دسته اول باقی نمی گذارد. و به اصطلاح، در این انسان های والا، مقتضی انجام گناه، همواره مانعی در پیش روی خود می بیند و از فعالیت باز می ماند.⁽²³⁾

4) تعدیل قوا، نه سرکوب آنها یکی از نکاتی که توجه به آن به بسیاری از تردیدها پایان می دهد، این است که عصمت به معنای سرکوبی قوای نفسانی و شهوانی نیست، بلکه نیرویی است که به هر کدام از گرایش های آدمی از راه حلال پاسخ می گوید. «مثلا سامعه از انسان صوت حسن می خواهد، نه غنا و شخص می تواند صوت حسن را با صوت موزون و دلپذیر بدون شائبه حرام تأمین کند... و نیز سایر قوا، هر کدام مقتضیاتی دارند که هم می توان آن را از راه حلال تهیه کرد و هم از راه حرام. انبیا راه حرام را بستند و با حلال به مقتضیات قوا پاسخ دادند.»⁽²⁴⁾

عصمت در ادیان دیگر

ش 4) آیا اعتقاد به عصمت در ادیان دیگر نیز وجود دارد؟

برخی از مراتب عصمت؛ یعنی عصمت پیامبران در دریافت وحی و ابلاغ آن، هیچگاه از نبوت جدایی نمی پذیرد و همان دلیلی که ضرورت بعثت انبیا را به اثبات می رساند، دست کم این جنبه از عصمت آنان را نیز مسلم می سازد. از این رو، حتی در ادیانی همچون یهودیت و مسیحیت - که به عقیده ما مسلمانان و به گواهی شواهدی خدشه ناپذیر، دستخوش تحریفات فراوانی بوده اند - ردّ پایی از این مسأله به جا مانده است. برخی از نویسندگان از وجود این اندیشه در آیین زرتشت نیز خبر داده و همین را دلیل بر اقتباس پیامبر اسلام از این مکتب دانسته اند.

مطالعه تطبیقی آیین های زرتشتی و عقاید اسلامی، این نکته را نشان می دهد که محمد مستقیم و غیر مستقیم تأثیراتی از آیین ها و باورهای زرتشتی داشته است. مثلاً: شکل بعثت زرتشت و پیغمبر، اعتقاد به خدای یکتا و شیطانی که منشأ شر است، طاهر و معصوم بودن خاندان این دو پیامبر و...⁽²⁵⁾ شگفتا که گوینده این سخن، هماهنگی دو مکتب در اموری همچون اعتقاد به خدای یکتا، وجود شیطان و چگونگی بعثت را دلیل بر تأثیر پذیری یکی از دیگری می شمارد! در حالی که اگر این دو آیین، هر دو الهی و آسمانی باشند، هم آوایی آنها با یکدیگر از منشأ و خاستگاه یگانه شان خبر می دهد. در غیر این صورت نیز، این احتمال را نمی توان نادیده گرفت که آیین زرتشت، بخشی از آموزه های مشترک میان ادیان آسمانی را در تعالیم خود گنجانده باشد.⁽²⁶⁾ به هر حال، پیروان مکاتب انحرافی و بشر ساخته نیز به این نکته پی برده اند که بدون پناه

بردن به قرارگاهی تزلزل ناپذیر، نمی توانند دیگران را به سوی خود بخوانند و از استواری مکتب شان جانبداری نمایند. از این رو، مکتبی الحادی همچون مارکسیسم نیز چاره ای جز این ندارد که رهبران فکری خود را، بر خلاف دیگر مردم، ایمن از فریب دوران بخواند.⁽²⁷⁾ برخی از عارف نمایان صوفی نیز پیشوایان خود را «محفوظ» از گناه می شمارند، هر چند «حفظ» را اندکی پایین تر از «عصمت» می نشانند.⁽²⁸⁾ از این استفاده های نابجا که بگذریم، بجا است که در دو دین ابراهیمی یهودیت و مسیحیت درنگ بیشتری نماییم و از دیدگاه پیروان آنها درباره عصمت آگاه شویم.

الف) عصمت در یهودیت از دیدگاه یهودیان «نبی دهان خدا است و سخن و کلام او سخن خدا»⁽²⁹⁾. موسی بن میمون (1204-1135م)، یکی از بزرگترین اندیشمندان یهودی، اعتقاد به عصمت پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی را یکی از ارکان اساسی یهودیت می شمارد؛ به گونه ای که پس از بررسی مبانی فکری این مکتب، سیزده اصل کلی را به دست می دهد که از جمله آنها این است: «تمامی سخنان انبیا درست است»⁽³⁰⁾ و «کتاب تورات که در دست ما است، همانی است که به حضرت موسی عليه السلام وحی شده است»⁽³¹⁾. منابع دین یهود در منشأ پاکی انبیاء صفاتی چند را مؤثر دانسته و میان آنها ترتیب ویژه ای برقرار ساخته اند. زیرکی و چابکی برای انسان پاکی می آورد، پاکی باعث طهارت می شود، طهارت به پرهیزگاری منجر می گردد، پرهیزگاری به انسان قدوسیّت می بخشد، قدوسیّت آدم را متواضع و فروتن می کند، تواضع و فروتنی ترس از خطا کاری را در دل انسان می پرورد، ترس از خطاکاری، سبب پارسایی و دینداری می شود، و پارسایی و دینداری، شخص را دارای روح القدس می کند.⁽³²⁾

روح القدس در ادیان یهودیت و مسیحیت دارای نقشی ویژه و اهمیت فراوانی است، به گونه ای که در اینجا «انبیا را از خطا و اشتباه در آنچه که بر زبان آنان جاری می کند، محفوظ می دارد، از این رو، گفته های آنان معصوم از خطا می گردد. بر این اساس، پیامبران نه در گفتار خطا می کنند و نه در نوشتن سخنان روح القدس»⁽³³⁾. با این همه، کتاب مقدس یهودیان، پیامبران را در امور شخصی خود، پیراسته از گناه و خطا نمی داند و کارهای ناپسند فراوانی برای آنان رقم می زند.⁽³⁴⁾ هر چند گاه در برخی از منابع دینی آنان به صراحت اعلام می شود که انحراف اخلاقی پیامبران، به گونه موقت یا برای همیشه، نبوت را از آنان می ستاند: «اگر پیغمبر تکبر کند، نبوت از وی دور می شود، و اگر او عصبانی و خشمگین شود، نیز نبوت او را ترک می گوید»⁽³⁵⁾.

ب) عصمت در مسیحیت آیین مسیحیت، افزون بر آنکه مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را معصوم و بدون نقص می داند، عصمت افراد دیگری همچون نویسندگان کتاب مقدس را نیز می پذیرد.⁽³⁶⁾ مسیحیان، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام را در جایگاهی فراتر از پیامبران می نشانند و او را پسر خدا می خوانند؛⁽³⁷⁾ از این رو، انجیل و دیگر کتاب های عهد جدید⁽³⁸⁾ را نوشته کسانی می دانند که چند دهه پس از به صلیب کشیده شدن مسیح و با استناد به سنت های شفاهی به جا مانده، سرگذشت و سخنان این خدای جسمیت یافته را به قلم آورده اند. از دیدگاه مسیحیان، نویسندگان این کتاب ها هر چند در زندگی شخصی خود از آلودگی به گناه و خطا ایمنی نداشته اند، اما در نگارش کتاب مقدس، تأییدات روح القدس را به همراه داشته و معصوم از خطا بوده اند.

گفتنی است که مسیحیان کاتولیک، پا را از این هم فراتر نهاده، پاپ، رهبر کاتولیک های جهان، را نیز، دست کم در فتاوی شرعی، بی عیب و نقص می شمارند.⁽³⁹⁾ کوتاه سخن آنکه عصمت و نبوت با یکدیگر گره خورده اند و از هم جدایی نمی پذیرند، هر چند در ادیانی که مورد دستبرد تحریفات بشری قرار گرفته اند، پدیده عصمت نیز گاه مسیر واقعی خود را از دست داده و از بهره برداری نا بجای فرصت طلبان دور نمانده است.⁽⁴⁰⁾

پیامدهای اعتقاد به عصمت

ش 5) آیا اعتقاد به عصمت پیامبران و امامان تأثیری منفی بر زندگی فردی و اجتماعی ما نمی گذارد؟

برخی از کسانی که عصمت معصومان را پذیرفتنی نمی یابند، پیامدهایی منفی برای این باور برشمرده و از این راه به مبارزه با آن پرداخته اند. گروهی چنین پنداشته اند که شخص معصوم را نمی توان الگوی دیگران و برتر از آنان به شمار آورد، بلکه آنچه شأن و منزلت پیامبر را بالا می برد، زندگی غیر معصومانه او است که «نشانگر آن است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است»⁽⁴¹⁾. برخی دیگر، پدیده عصمت را سبب رونق بازار دو رویی و ظاهر آرایی دانسته، تلاش می کنند با اثبات این نکته که «گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است»⁽⁴²⁾ وجدان گناه آلودگان را آسوده سازند و بدین وسیله، به گمان خود، آنان را از مقدس مآبی و زهد فروشی بر حذر دارند.

«مفهومی مطلق از عصمت را در نظر بگیرید و آن گاه توجه کنید که از یک سو فشار روحی از درون معتقدان را ملزم می دارد که متناسب با آن مفهوم مطلق از عصمت عمل کنند. و از سوی دیگر، از بیرون، مرتب و با همان چشم انداز مطلق از عصمت، کنترل می شوند... طبعاً معتقدان با همه محدودیت ها و نسبیّت های انسانی خویش نمی توانند خود را عملاً و باطناً و در واقع امر با این انتظارات سخت کیشانه مذهبی از درون و بیرون وفق دهند، پس با این تعارضات روح آزار و دل ستیز و ذهن سوز چه کنند؟ گویا تنها چاره ای که در این جا می ماند ریا و تکلف و تصنع است و بازار دو رویی و تزویر و مقدس

مآبی و ظاهر آرایبی و زهد نمایی گرم می شود»⁽⁴³⁾. از بُعد سیاسی این تحلیل که بر دخالت حکومت در امور دینی مردم می⁽⁴⁴⁾ تازد و به ظاهر، حتی جلوگیری از فسق و فجور علنی را نیز روح آزار و دل ستیز می خواند، می گذریم و در پاسخ به این سخنان چند نکته را یادآور می شویم (1) دستیابی پیامبران و امامان به کمالات ویژه ای چون عصمت، گزافی و بی دلیل نبوده است و در شایستگی های اکتسابی آنان ریشه⁽⁴⁵⁾ دارد.

بنابراین، عصمت پیامبران و امامان از گناه، افزون بر فواید دیگر، در بُعد عملی از انسان دستگیری می کند و نمونه کاملی را از کسانی که از بند شیطان رسته و به خدا پیوسته اند فرا روی آدمیان قرار می دهد (چنان که عصمت در دریافت و ابلاغ وحی نیز در بعد علمی به یاری آدمی می شتابد و معرفت حقیقی و سعادت واقعی را دست یافتنی می سازد). مقصود قرآن کریم از نقل حکایاتی چون داستان حضرت یوسف نیز همین درس آموزی ها است یعنی بیان این حقیقت که حتی در عنفوان جوانی و با فراهم بودن زمینه های گناه نیز می توان با یاری جستن از خدا از چنگال نفس بدفرما رهایی یافت (2) نباید معصومان را چون ماشین خودکاری بیندازیم که بدون سنگ اندازی های شیطان، راه درست را در پیش می گیرند و فارغ از هر گونه مانعی، در طریق مقصود ره می سپرند؛ بلکه آنان نیز درگیر با شیطانند، هر چند همواره در این جهاد اکبر پیروز میدانند (3) رهبران دینی، گرچه مردم را به پیروی از معصومان فرا می خوانند و از آنان می خواهند که پیامبران و امامان را الگوی خویش سازند، اما همواره بر این نکته تأکید می ورزند که هیچ گاه به مقام معصومان نتوان⁽⁴⁶⁾ رسید. از این رو، جانبداری از اندیشه عصمت فشاری درون یا برونی بر مؤمنان وارد نمی سازد و روح و جان آنان را نمی آزارد. معصومان در همه کمالات

انسانی پیشتاز دیگرانند و کسی به آنان نزدیکتر است که در این راه گام بیشتری بردارد، هر چند هیچ گاه نباید اندیشه هماوردی با آنان را در سر پروراند؛ چنان که پیشوای متقیان، امیرمؤمنان علیه السلام درباره زهد و ساده زیستی خویش می فرماید «آگاه باش که هر پیروی را پیشوایی است که پی وی را پوید و از نور دانش او روشنی جوید. بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده بسنده کرده و دو قرص نان را خوردنی خویش نموده است. بدانید که شما چنین نتوانید کرد، لیکن مرا یاری کنید به پارسایی و در پارسایی کوشیدن و پاکدامنی و درستی ⁽⁴⁷⁾ ورزیدن.»

عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

ش 6) تجربه دینی بودن وحی به چه معنا است؟ و آیا این مطلب با عصمت انبیا سازگار است؟

«تجربه دینی» هر چند اصطلاح جدیدی است و از پیدایش آن بیش از دو قرن نمی گذرد،⁽⁴⁸⁾ اما محتوای آن - که تقریباً برابر با الهام و شهود است⁽⁴⁹⁾ - پیشینه ای دیرینه دارد و با تاریخ بشریت آمیخته است. در جهان غرب پس از آن که براهین عقلی اثبات وجود خدا با اشکالاتی جدی روبرو گشت و تلاش نظام های فلسفی برای دفاع عقلانی از دین به شکست انجامید، مسأله تجربه دینی مورد توجه قرار گرفت و پناهگاهی برای حراست از ایمان مذهبی به شمار آمد.⁽⁵⁰⁾ برخی از اندیشمندان جهان اسلام نیز از این رویکرد جانبداری نموده، بر این باورند که باید الگوهای سنتی را کنار بگذاریم و به همه امور دینی، همچون وحی، از چشم انداز تجربه نظر اندازیم.

در طول تاریخ ادیان و حیانی، پیروان این ادیان وقتی خواستند بفهمند وحی چیست، آن را با پارادایم های معرفتی که در دست داشتند، مورد تفسیر قرار دادند. در میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان، مدل معرفتی مدل ارسطو بوده است و لذا با آن مدل به مسأله نزدیک می شده اند. امروز اگر مدل معرفتی دیگری پذیرفته شود، مثل مدل تجربه دینی، در این صورت با این پارادایم باید به وحی نزدیک شد و تمام مسائل را از این زاویه دید⁽⁵¹⁾ بر اساس این دیدگاه، آن چه با تجربه دینی دریافت می شود، معانی و حقایقی است که نیازمند تعبیر است و «وقتی تجربه در تعبیر می آید، از فرهنگ متأثر است و چهار محدودیت انسان، یعنی محدودیت تاریخی، محدودیت زبانی، محدودیت اجتماعی و

محدودیت جسمانی در تجربه او اثر می‌گذارد.»⁽⁵²⁾ تجربه دینی پیامبران نیز تافته جدا بافته ای نیست و همچون دیگر تجربه‌ها، در زندان محدودیت‌های انسانی گرفتار است و راه‌گزینی از خطا ندارد.

اعتنای خداوند این نبوده است که یک کتاب معصوم املا کند، یا تعالیم تخطی‌ناپذیر و خطا‌ناپذیری القا کند... وحی الوهی و واکنش انسانی همواره در هم تنیده بوده است. یک مواجهه که به مشیت و مبادرت الهی بوده، توسط بشر جایز الخطا، تجربه، تعبیر و توصیف شده است.⁽⁵³⁾ برخی از روشنفکران مسلمان، پا را از این نیز فراتر نهاده و تفسیر تجربه دینی پیامبر اسلام را به دست آدمیان طول تاریخ سپرده‌اند.⁽⁵⁴⁾ بر اساس این دیدگاه، راز خاتمیت دین اسلام در این نکته نهفته است که وحی اسلامی به گونه‌ای تعبیر نشده در اختیار همگان قرار گرفته تا در هر دورانی، تعبیری مناسب از آن ارائه گردد و قرائت تازه‌ای از دین، فراهم آید. یعنی، بر خلاف پیامبران دیگر که برداشت خود از تجربه باطنی‌شان را پیش کش‌امّت‌ها می‌کردند، درباره رسول گرامی اسلام ﷺ تقدیر الهی بر این قرار گرفته است که «عین تجربه باطنی پیامبر، بدون تفسیر، در اختیار مردم قرار گیرد... گویی که آن تجربه برای ما و برای هر نسلی در هر عصری تکرار می‌شود.»⁽⁵⁵⁾

نقد و بررسی⁽⁵⁶⁾ ش 1) توجه به تجربه دینی هر چند با انگیزه‌ای خیر خواهانه همراه بوده و به منظور دفاع از حریم دیانت صورت گرفته است، اما نباید به کنار گذاشته شدن عقل و برهان بیانجامد. معارف اسلامی هر کدام از عقل و الهام را در جایگاه شایسته خویش می‌نشانند و دادِ هر یک را از راه بی

حرمتی به دیگری نمی ستانند و بدین وسیله، هماهنگی خود را با توانایی ها و نیازهای واقعی انسان به خوبی می نمایند.

ش 2) تفسیر وحی به تجربه دینی پیامبر و نیازمندی تجربه به تعبیر و گرفتار بودن تعبیر در دام محدودیت های بشری - چنان که اندیشمندان غربی و هواداران شرقی آنان نیز تصریح نموده اند - عصمت پیامبران در ابلاغ وحی را به زیر سؤال می برد: (57) در حالی که این بُعد از عصمت هیچ گونه تردیدی را بر نمی تابد و انکار آن به برچیده شدن بساط نبوت می انجامد. اگر تنها راه سعادت آدمی، خود دستخوش تغییر و خطا گردد و بازتابی از محیط اجتماعی و فرهنگی باشد، ارمان بعثت پیامبران برای بشریت چه خواهد بود؟

ش 3) یکی از انگیزه هایی که برخی را به پذیرفتن این دیدگاه واداشته، برقراری آشتی میان ثبات وحی و تغییر و تحول زندگی بشر بوده است. (58) به گمان اینان، آن چه وحی الهی را بانیاذهای هر زمان متناسب می سازد، نقشی است که پیامبر در تعبیر از این تجربه درونی بر عهده می گیرد، در حالی که می توان گفت فرستنده وحی، خود، به مصالح جامعه های گوناگون آگاه تر است و نیازی نیست که این تناسب سازی را به گیرنده وحی (پیامبر) واگذارد.

ش 4) وحی الهی پدیده ای خرد گریز، غیر متعارف و به تعبیر کارل بارث «سخنی به کلی دیگر» است. (59) از این رو، بهترین راه آشنایی با آن، بهره گیری از سخنان کسانی است که خود به این منبع معرفت دست یافته اند. امام صادق علیه السلام - که پرورش یافته مکتب پیامبر است - در پاسخ به این پرسش که «چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم آن نداشت که آن چه به عنوان وحی الهی بر او نازل می شود، از القائنات شیطان باشد» فرمودند: (ان الله اذا اتخذ عبداً رسولاً انزل علیه السکینه و الوقار، فکان یأتیه من قبل الله - عزوجل - مثل الذی یراه

بعینه)⁽⁶⁰⁾ «وقتی خداوند شخصی را به رسالت بر می‌گزیند، آرامش و اطمینانی به او می‌بخشد (که هر گونه دغدغه خاطری را از او می‌زداید) و در نتیجه، آن چه که از جانب خدا بر وی نازل می‌شود، چنان است که گویا آن را می‌بیند. همچنین، گیرندگان وحی نه تنها معانی، بلکه الفاظ را نیز از جانب خدا می‌دانستند و خود را پیام‌رسان و واسطه‌ای بیش نمی‌شمردند. اعجاز لفظی قرآن - که الهی بودن این کتاب را تردیدناپذیر می‌سازد - بر اساس همین دیدگاه معنا می‌یابد. در نتیجه، تجربه تعبیر نشده‌ای در کار نیست تا پیامبر از پیش خود، آن را به قالب الفاظ در آورد و در این میان، محدودیت‌های انسانی‌اش، حقیقت الهی را پوشیده دارد.

عصمت در اعتقادات

ش 7) پیامبر اسلام قبل از بعثت و در میان مردم مشرک عربستان از چه دینی پیروی می کرده است؟

همه فرقه های مسلمان، جز شمار اندکی از آنان، بر این باورند که پیامبران الهی پیش از آن که به رسالت برگزیده شوند، موحد و خدا پرست بوده و اندیشه خود را به شرک نیالوده اند.⁽⁶¹⁾

رشد و پرورش در دامان مادرانی پاک دامن و پدرانی درستکار، یکی از زمینه های فراهم آمدن چنین ایمانی است: «پس آنان را در بهترین ودیعت جای به امانت سپرد و در نیکوترین قرارگاه مستقر کرد، از پستی به پشت دیگرش داد، همگی بزرگوار و زهدان هایی پاک و بی عیب و عار.»⁽⁶²⁾

درباره دین پیامبر گرامی اسلام پیش از نبوت، دیدگاههای گوناگونی پدید آمده و گزینه هایی همچون یهودیت، مسیحیت، دین حنیف (شریعت حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام) و دین اسلام مطرح شده است⁽⁶³⁾؛ اما آن چه تردیدی را بر نمی تابد، یکتا پرستی آن حضرت و بیزاری وی از بت ها است. با این همه برخی از مسلمانان پاره ای از آیات قرآن را دستاویز خویش ساخته و زندگی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش از بعثت را آمیخته با شرک و بت پرستی دانسته اند.⁽⁶⁴⁾ این برداشت نادرست در سخنان یکی از خاورشناسان، چنین بازتاب یافته است.

در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند و به ویژه بر این نکته تأکید ورزد که ایشان هرگز به پرستش بت نپرداخته است.⁽⁶⁵⁾

نقد و بررسی واقعیت های تاریخی بی پایه بودن چنین سخنانی را به خوبی می نمایانند و بر ایمان آن حضرت به خدای یگانه مهر تأیید می زنند. برای نمونه

ش 1) رسول خدا ﷺ به گواهی تاریخ و تأکید روایات دارای نیاکانی یکتاپرست بوده⁽⁶⁶⁾ و اجداد ایشان پیرو دین حنیف و تابع حضرت ابراهیم علیهِ السلام به شمار می آمدند⁽⁶⁷⁾. این، خود از شواهدی است که عصمت آن حضرت از شرک را پذیرفتنی می سازد.

ش 2) امیرمؤمنان بارها در برابر مردمی که با سرگذشت پیامبر خدا آشنا بودند، بر عصمت وی از خردسالی و پیراستگی او از شرک و گناه تأکید می ورزد⁽⁶⁸⁾ و پیشینه درخشان او و خاندانش را یادآور می شود⁽⁶⁹⁾ و بدین وسیله، گواهی روشن فرا روی آدمیان طول تاریخ می نهد. در یکی از خطبه های نهج البلاغه در این باره چنین می خوانیم: (و لقد قرن الله به من لدن ان كان فطيماً اعظم ملك من ملائكة يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره)⁽⁷⁰⁾ «هنگامی که از شیر گرفته شد، خدا بزرگترین فرشته از فرشتگانش را شب و روز همنشین او فرمود، تا راه های بزرگواری را پیمود و خوی های نیکوی جهان را فراهم نمود.

ش 3) پیامبر اکرم در سنین خردسالی در سفری به شام با راهبی به نام بحیرا برخورد نمود. وقتی بحیرای راهب نشانه های پیامبر خاتم را در سیمای محمد نوجوان مشاهده کرد و برای آزمودنش او را به دو بت لات و عزی سوگند داد، همگان این جمله به یاد ماندنی را از آن حضرت شنیدند: (لا تسألنی بهما، فوالله

ما أَبْغَضْتُ شَيْئاً بَعْضَهُمَا⁽⁷¹⁾» مرا به این دو بت سوگند مده، به خدا قسم هیچگاه چیزی نزد من منفورتر از آن دو نبوده است.»

ش 4) در منابع تاریخی از اعمال عبادی رسول اکرم ﷺ که پیش از بعثت انجام می گرفته همچون نماز، روزه، حج و طواف خانه خدا سخن به میان آمده و عزلت گزینی در غار حراء از عادات دیرینه حضرت به شمار رفته است. البته پاره ای از مشرکان نیز خانه کعبه را محترم شمرده، کارهایی را به عنوان اعمال حج انجام می دادند، اما حج پیامبر با عادات آنان - که با شعار شرک قرین بود - همخوانی نداشت و سازگاری آن با حج ابراهیمی در مناسکی چون وقوف در عرفات آشکار می گشت⁽⁷²⁾ پرهیز آن حضرت از گوشت مردار نیز از چشم تاریخ پوشیده نمانده و برگ دیگری بر شواهد دین باوری وی افزوده است.⁽⁷³⁾

ش 5) پس از بعثت، مخالفان کینه توز پیامبر از هیچ نسبت ناروایی خودداری نورزیدند و حتی وی را دیوانه و ساحر نامیدند، اما هیچگاه افکار عمومی را برای متهم ساختن پیامبر به انحراف عقیدتی یا عملی پیش از بعثت آماده ندیدند. مشرکانی که از پذیرش دعوت پیامبر سر باز زده، می گفتند: «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند باز می داری؟» اگر می توانستند این را نیز می افزودند که تو خود نیز پیش از این سر بر آستان بت می ساییدی.⁽⁷⁴⁾

عصمت از گناه

ش 8) قرآن کریم صریحاً از عصیان و نافرمانی پیامبران خبر می دهد، چگونه می توان از این آیات چشم پوشید و پیامبران را معصوم دانست؟ آیاتی از قرآن که به ظاهر از نافرمانی پیامبران خبر می دهند و به نكوهش از برخی از اعمال آنان می پردازند، به صورتی گسترده در کتاب های روایی، تفسیری و کلامی به بحث گذاشته شده و معنای حقیقی آن ها مورد موشکافی قرار گرفته است. ⁽⁷⁵⁾ در این جا به جای آن که به بررسی تک تک این آیات بپردازیم، چند نکته کلی را برای دستیابی به درکی عمیق تر از آن ها گوشزد می کنیم.

ش 1) واژه هایی همچون عصیان، استغفار، توبه و ذنب نباید رهنز اندیشه گردد و بی درنگ معنای متداول عرفی را در ذهن بنشانند. کاربرد این کلمات گستره وسیعی دارد و تنها در قلمرو محرمات شرعی محدود نمی گردد. ⁽⁷⁶⁾ برای مثال، سرپیچی از فرمان های استحبابی و ارشادی نیز نوعی عصیان است، هر چند کار حرامی را برای کسی که عصیان ورزیده، رقم نمی زند. استغفار و توبه نیز، بسته به میزان قرب و منزلت آدمی معنای متفاوتی می یابد، به گونه ای که نه تنها در مورد حرام های شرعی بلکه درباره اعمال پسندیده ای که برای مقربان درگاه الهی ناپسند است نیز می توان از توبه و مغفرت سخن گفت. همچنین «ذنب» به معنای کاری است که پیامدی ناگوار دارد و بر این اساس، مبارزات پیامبر اکرم با بت پرستی را نیز می توان از زبان مشرکان، ذنبی نابخشودنی به شمار آورد. ⁽⁷⁷⁾ که به گفته قرآن کریم خداوند با فتح مکه این گناه را می بخشاید و پیامبرش را از پیامدهای ناگوار آن ایمن سازد: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴿١﴾)

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا).⁽⁷⁸⁾

ش 2) از دیدگاه روایات، یکی از نکاتی که در زبان شناسی قرآن کریم باید مورد توجه قرار گیرد این است که برخی از آیات به شیوه (ایاک اعنی و اسمعی یا جارة)⁽⁷⁹⁾ نازل شده اند.⁽⁸⁰⁾ این جمله در زبان عربی تقریباً برابر با ضرب المثلی فارسی است که می گوید: «در، به تو می گویم، دیوار، تو بشنو». بر این اساس، هر چند پیامبر اکرم تردیدی در الهی بودن وحی ندارد، با جملاتی از این دست مورد خطاب قرار می گیرد: «اگر در آن چه بر تو نازل کردیم تردید داری، از کسانی که پیش از تو کتاب (آسمانی) می خواندند، پرسش نما.»⁽⁸¹⁾ این آیه، به هیچ وجه نشانگر دو دلی پیامبر نیست، بلکه راهی برای تحقیق و جستجو فرا روی مخاطبان قرآن کریم قرار می دهد و از آنان می خواهد که برای برطرف ساختن شک و تردید خود، از دانشمندان یهودی و مسیحی که ویژگی های پیامبر خاتم را می دانند، پرسش نمایند.⁽⁸²⁾ همچنین، در آیه ای دیگر، رسول خدا ﷺ از این که به خواسته گروهی سست ایمان تن داده و آنان را از شرکت در جهاد معاف داشته است، چنین بازخواست می شود: (عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ)⁽⁸³⁾ خدایت ببخشاید، چرا پیش از آن که (حال) راستگویان بر تو روشن شود و دروغگویان را بازشناسی به آنان اجازه دادی؟ با اندکی تأمل روشن می گردد که عتاب و سرزنش این آیه، در واقع، دامنگیر کسانی است که بدون داشتن عذری حقیقی، از شرکت در جهاد سرباز می زنند و بهانه های واهی را پشتوانه خانه نشینی خود می سازند.⁽⁸⁴⁾ این گروه اگر هم با مخالفت پیامبر روبرو می شدند، در تصمیم خود بازنگری نمی کردند و قداست سرسپردگی در برابر فرمان رسول خدا ﷺ را نیز در هم می شکستند. افزون بر این که حضور این سست ایمانان در جهاد، جز

تضعیف روحیه دیگران حاصلی نداشت و چنان که در آیات بعدی همین سوره آمده است⁽⁸⁵⁾ به فساد و تباهی می انجامید. از آن چه گذشت این نتیجه به دست می آید که این آیه - بر خلاف آن چه برخی پنداشته⁽⁸⁶⁾ اند - نه تنها پیامبر را سرزنش نمی کند، بلکه با ظاهری عتاب آلود به ستایش از وی می پردازد. این مدح عتاب نما بدان معناست که دلسوزی پیامبر اکرم ﷺ برای مردمان به حدی است که حتی رسوایی خطاکاران را نیز نمی پسندد و با موافقت با خواسته آنان، پرده از نفاق و دو رویی شان بر نمی گیرد.

ش 3) آن چه گذشت به معنای نادیده گرفتن لغزش های پیامبران نیست، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست، که (حسنات الابرار سیئات⁽⁸⁷⁾ المقربین) چه بسا از معصومان عملی سرزند که هر چند حرام شرعی نیست، ولی با مقام و منزلت والای آنان سازگاری ندارد و در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود. این لغزش های کوچک به گونه ای در قرآن برجسته گردیده اند که سطحی افراد ظاهربین و غیر دقیق نگران را به تردید می افکنند و این پرسش را پیش روی آدمی قرار می دهند که اگر پیامبران معصومند، دلیل این همه پافشاری بر لغزش های آنان چیست امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به پرسشی از این دست، این نکته را خاطر نشان می سازند که یادآوری این کاستی ها برای آن است که مردم در بزرگداشت انبیا به خطا نروند و آنان را در جایگاه خدایی نشانند و بدانند که آفریدگان هر اندازه درجات تعالی را ببینند، از کمال ویژه الهی فروترند.⁽⁸⁸⁾

ش 9) آیا پیامبران و امامان هیچگاه دچار اشتباه و خطا نمی شدند؟ و اگر معصوم بودند، چه نیازی بود که با اصحاب خود به مشورت بپردازند؟

عصمت از خطا دارای ابعاد گوناگون و دقیقی است که بی توجهی به آنها، رهن اندیشه بسیاری از افراد گردیده است تقریباً همه اندیشمندان شیعه و سنی، دریافت و ابلاغ وحی را معصومانه می دانند و شیعیان با استناد به دلایلی، از جمله روایات فراوانی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، معصومان را از هر گونه خطا و نسیانی برکنار می شمارند برای نمونه، امام رضا علیه السلام در وصف رهبران الهی می فرماید: (وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوقَّعٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعَثَارَ).⁽⁸⁹⁾

(شخصی که خداوند وی را برای اداره امور بندگانش بر می گزیند) معصوم و برخوردار از تأییدات، توفیقات و راهنمایی های الهی بوده، از هر خطا و لغزشی در امان است.

در این میان، عصمت از خطا در امور عادی (فردی و اجتماعی) از حساسیت ویژه ای برخوردار بوده و برخی از دیر باوران را وا داشته است که از لابلای صفحات تاریخ به جمع آوری لغزش های معصومان پردازند. در اینجا ابتدا سخن یکی از نویسندگان معاصر را در این باره می آوریم و سپس به بررسی این دیدگاه می پردازیم.

تلقی مطلق از عصمت که بنا بر آن، انبیا مطلقاً سهو و خطا نمی کنند و هر چه در هر باره بگویند عین حقیقت است، وقتی در مجموعه دستگاه مند دینی مورد نقد و بررسی و آزمون قرار می گیرد، تأیید نمی شود؛ چرا که بنا به پاره ای قرائن تاریخی، در مواردی مثلاً پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله در امور خارجی و تکوینی تشخیصی داده و نظری ابراز داشته اند، اما صواب و مطابق با واقع نبوده است. برای مثال، در غزوه بدر، محلی را برای زدن اردو تعیین می کنند، حباب بن

مندر می گوید این نقطه از نظر سوق الجیشی و فنون نظامی مناسب نیست و حضرت به عنوان نظر مشورتی بهتر و فنی تر و کارشناسانه تر می پذیرد. ... نیز⁽⁹⁰⁾ در مسند احمد از طلحه نقل شده که با پیغمبر در نخلستان مدینه می رفتیم. مردمانی را دیدند که بر سر درختان رفته اند. حضرت پرسید که اینان چه می کنند؟ جواب دادند از نر به ماده تلقیح می کنند. پیغمبر ﷺ گفت: فکر نکنم این کار اثری داشته باشد. چون سخن پیغمبر را شنیدند، دست از کارشان کشیدند و اتفاقاً آن سال، نخل ها محصولی نداد. خبر به پیامبر رسید. گفت: «این گمانی بود که من بردم، اگر تلقیح اثر دارد، حتماً انجام دهید، چرا که من بشری مثل شما هستم و ظنم ممکن است خطا یا صواب باشد، ولیکن اگر برایتان گفتم خداوند چنین و چنان می گوید بدانید که بر خدا دروغ نمی بندم».⁽⁹¹⁾

نقد و بررسی 1) مسأله «عصمت از خطا» رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد.⁽⁹²⁾ اگر پیامبر نداند که درخت خرما بی تلقیح ثمری نمی دهد، از فرو افتادن در خطا ایمن نخواهد بود. درباره گستره علم معصومان نیز نظریه های گوناگونی قابل طرح⁽⁹³⁾ است که بر اساس یکی از آنها پیامبران و امامان از تمامی حقایق هستی آگاهی دارند، هر چند وظیفه عملی شان این است که جز در موارد ضروری، تنها علومی را که از راه های عادی به دست آورده اند، ملاک رفتار خود قرار دهند.⁽⁹⁴⁾ براین اساس، جای شگفتی نیست اگر از آنان کاری سر زند که دیده های ظاهری آن را خطا می انگارد؛ زیرا اگر هم بتوان چنین رفتاری را خطا نامید، در واقع خطایی است که از سرِ عمد روی داده است، و این خود نشانه ای از عظمت روح آنها است که می توانند در عین بهره مندی از خزانه غیب الهی، لب از سخن بدوزند و جز به فرمان حق از هم نگشایند.

دست را بر اژدها آن کس زند که عصا را دستش اژدرها کند
سرّ غیب آن را سزد آموختن که ز گفتن لب تواند دوختن
در خور دریا نشد جز مرغ آب فهم کن و الله اعلم بالصواب⁽⁹⁵⁾

2) مشورت پیامبر با اصحاب نیز در همین چارچوب قرار می گیرد. بنای ادیان الهی بر آن نیست که وحی آسمانی جانشین عقل مردمان گردد و پیامبر خدا همواره بهترین راه کار ممکن را پیش کش امت خویش سازد. افزون بر اینکه، مشورت با زیر دستان به لحاظ تربیتی دارای فواید فراوانی است که چه بسا پرداختن بهایی سنگین را در برابر آن، موجه می سازد.⁽⁹⁶⁾ از این رو، پیامبر اکرم ﷺ هر چند بر اساس علم خدادادی از مناسب ترین شیوه برای عمل آگاهی دارد، اما گاه مصلحت در این است که با اصحاب خود به مشورت بنشیند و از این راه به اهدافی عالی تر دست یابد طبیعی است که در چنین شرایطی، خود پیامبر ﷺ نیز همچون دیگر افراد نظر خویش را بر اساس شواهد و قرائن عادی اعلام می دارد و در این راستا از علوم ویژه الهی بهره نمی گیرد.

3) داستان جلوگیری رسول خدا ﷺ از تلقیح درخت خرما، بسیار عجیب و باور نکردنی می نماید. به راستی آیا پذیرفتنی است که کسی پس از حدود شصت سال زندگی در سرزمین عربستان - که همواره مرکز پرورش نخل و تولید خرما بوده است - از ضرورت باروری درخت خرما آگاهی نداشته باشد؟⁽⁹⁷⁾ از سوی دیگر، چگونه می توان باور کرد مردمی که سال ها در این زمینه تجربه اندوخته اند و چه بسا در برخی از شرایط از تلقیح درختی باز مانده و پی آمدهای آن را دیده اند، بدون هیچ گونه چون و چرا دست از این کار بشویند (به ویژه آنکه در میان اصحاب، سست ایمانانی بودند که حتی در

مسائل دینی و اخروی لب به اعتراض می گشودند و احکام پیامبر را زیر سؤال می بردند، چه رسد به امور دنیوی).

ش 10) آیا درجه عصمت معصومین به یک اندازه است؟ و اگر تفاوت ندارد، پس چرا پیامبران اولوا العزم داریم و اگر تفاوت دارد چرا می گویند همه آن ها معصومند و تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ و آیا این شامل پیامبرانی که فقط برای خودشان نبی بودند نیز می شود؟ در این سؤال چند پرسش گنجانده شده که جداگانه به بررسی آنها می پردازیم.

ش 1) تفاوت درجات معصومان بی تردید پیامبران الهی به مراتب گوناگونی از قرب و کمال دست یافته و هر کدام به جایگاه ویژه ای بار یافته اند. وجود پیامبرانی که قرآن کریم آنان را «اولوا العزم» می خواند، تنها یکی از دلایلی است که برتری برخی از انبیاء بر بعضی دیگر را به خوبی می نمایاند.⁽⁹⁸⁾ افزون بر این، در دو آیه به صراحت از چنین تفاوتی سخن به میان آمده است چنانکه در سوره اسراء می خوانیم: (فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا)⁽⁹⁹⁾ و به راستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیده ایم.

برتری پیامبر گرامی اسلام ﷺ بر دیگر معصومان، به گواهی روایات فراوان، انکارناپذیر است.⁽¹⁰⁰⁾ و در میان امامان نیز، برخی از آنان درخشش ویژه ای یافته اند، چنانکه در بسیاری از احادیث، امیرمؤمنان علی بن ابیطالب عليه السلام پس از رسول خدا ﷺ سرآمد همه مردمان به شمار آمده است.⁽¹⁰¹⁾ برخی از روایات نیز، پیشوای غایب از نظر، مهدی منتظر عليه السلام را گل سر سبد نوادگان حسین بن علی عليه السلام می خوانند.⁽¹⁰²⁾ با این همه، بهتر است از کنجکاوی در این باره پرهیزیم و دانش آن را به خدا واگذاریم و این سخن امام صادق عليه السلام را آویزه

گوش خود سازیم که در پاسخ به پرسشی از این دست بر سرشت یگانه امامان تأکید ورزیده، فرمودند: «اولنا محمد و اوسطنا محمد و آخرنا محمد».⁽¹⁰³⁾

ش 2) همسانی در عصمت همه پیامبران الهی در چهار گونه عصمت همسان یکدیگرند: الف) عصمت در دریافت وحی و ابلاغ آن. ب) عصمت در اعتقادات ج) عصمت از گناهان. د) عصمت از خطا و نسیان. عصمت امامان نیز تفاوت چندانی با عصمت پیامبران ندارد، جز اینکه در اینجا به جای دریافت و ابلاغ وحی، از تبیین و توضیح معارف و حیانی سخن می رود. نکته در خور توجه این است که مقصود از گناهانی که هیچ پیامبر و امامی به گرد آن نمی گردد، سرپیچی از مقرراتی است که در شریعتی آسمانی، به صورت تکلیفی همگانی در آمده است. با این حال، بسیاری از کارها که بر همگان روا است، شایسته مقربان درگاه الهی نیست، که «حسنات الابرار سیئات المقرین».⁽¹⁰⁴⁾ در اینجا است که گاه معصومان نیز دچار لغزش می گردند و عملی از آنان سر می زند که هر چند حرام شرعی نیست، اما در خور مقام والای معصومان نبوده، در اصطلاح «ترک اولی» خوانده می شود شمار ترک اولای یک معصوم، یکی از معیارهایی است که می تواند مقدار قرب و کمالش را مشخص سازد.

از سوی دیگر، پرهیز از گناه و ترک اولی، یگانه معیار فضیلت نیست؛ میزان راز و نیاز و عبادت و چگونگی بردباری در برابر مشکلات از عوامل دیگری است که می تواند معصومان را در درجات متفاوتی جای دهد. از این رو است که گاه امامی معصوم، عبادات خود را در برابر حالات معنوی معصومی دیگر ناچیز می شمارد و حسرت آن را در دل می پروراند.⁽¹⁰⁵⁾

کوتاه سخن آنکه، نردبان معرفت الهی، دارای پله های نامتناهی است و معصومان اگر چه از خطّ قرمزی که مرز سقوط به دامن گناهان شرعی را مشخص می سازد، فروتر نمی آیند، اما چنین نیست که همگی به یکسان درجات تعالی را ببینند، چنانکه آیات قرآن - با وجود آنکه در معجزه بودن همسان یکدیگرند - در رسایی و شیوایی با یکدیگر تفاوت دارند، به گونه ای که شاعر می گوید.

در بیان و در فصاحت کی بود گر چه گوینده بود چون حاحظ و
 یکسسان سخن چو نون اصمعی
 در کلام ایزد بی چون که وحی کی بود «تبت یداً» مانند «یا
 مُنزل اسست ارض ابلعی»

ش 3) عصمت انبیای نامبلغ در یکی از روایات، در بیان انواع گوناگون پیامبران، به گروهی اشاره شده است که معارف و حیاتی تنها به کار خود آنان می آمده و هدایت هیچ کس بر عهده آنان نبوده است.⁽¹⁰⁶⁾ این روایت هر چند در منبع معتبری همچون اصول کافی آمده، اما افزون بر اشکالی که در سند آن به چشم می خورد.⁽¹⁰⁷⁾ از نظر محتوا نیز دارای ابهاماتی است و به باور برخی از اندیشمندان، با ظاهر آیات قرآن ناسازگار است.⁽¹⁰⁸⁾ درباره چگونگی عصمت این گونه از انبیا همچون وجود خارجی شان نمی توان چندان قاطعانه سخن گفت. بسیاری از دلایل عصمت، لزوم مصونیت پیامبران را به گونه ای با جنبه هدایتگری آنان پیوند می زند؛ از این رو، چنین وحی آموختگان نامبلغی را در بر نمی گیرد. در هر حال، آنچه تردیدی را بر نمی تابد، لزوم عصمت اینان در دریافت وحی است؛ زیرا اگر در این قلمرو خطایی رخ دهد، وحی الهی که مایه

هدایت و یگانه ابزار دستیابی به سعادت است، خود موجب گمراهی خواهد شد
و این با حکمت الهی سازگار نیست.

عصمت از خطا

ش 11) شواهد تاریخی نشان می دهد که برخی از اصحاب پیامبر به راحتی به ایشان اعتراض می کردند. آیا این نشانگر آن نیست که آنان اعتقادی به عصمت او نداشته اند؟

یاران رسول خدا ﷺ در درجات گوناگونی از معرفت جای داشتند و چه بسا سست ایمانانی که بر کار آن حضرت خرده می گرفتند و برای مثال، عدالت وی را در تقسیم غنائم زیر سؤال می بردند و پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ می فرمود: «اگر عدالت را نزد من نتوان یافت، کجا می توان سراغی از آن گرفت؟»⁽¹⁰⁹⁾ برخی از خاور شناسان این اعتراضات را دستاویزی برای تردید در عصمت پیامبر خدا ﷺ قرار داده، با چشم پوشی از انبوه رویدادهایی که از رواج اندیشه عصمت حکایت دارد، می گویند.

در سال های آغازین اسلام، ضعف ها و خطاهای اخلاقی محمد ﷺ. آزادانه بازگو می شد، هر چند گرایشی متناقض با آن وجود داشت که در صدد بود کاستی های پیامبر را به حداقل برساند.⁽¹¹⁰⁾ نگاهی گذرا به وقایع صدر اسلام کافی است تا روشن سازد که مسأله عصمت برای بسیاری از یاران رسول خدا ﷺ مسلم و خدشه ناپذیر بوده است، و اگر کسی از سر نا آگاهی یا با انگیزه هایی دیگر، در برابر اعمال پیامبر لوای مخالفت بر می افراشت، با اعتراض دیگران روبرو می شد.⁽¹¹¹⁾ اینک به نقل چند حکایت در این باره می پردازیم.

ش 1) گفتگو درباره جنگ بدر پیش از جنگ بدر، پیامبر اکرم ﷺ با اصحاب خود به مشورت پرداخت. ابتدا دو تن از مهاجران سخنانی بر زبان راندند که آزرده‌گی خاطر رسول خدا ﷺ را در پی آورد. آنگاه مقداد و سعد بن معاذ لب به سخن گشودند و جملاتی به زبان آوردند که بیانگر فرمانبرداری کامل آنان از پیامبر خدا بود و از اعتقاد به جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت داشت. بخشی از سخنان سعد بن معاذ چنین است.

پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا! ما به تو ایمان آوردیم و تصدیقت نمودیم و گواهی دادیم که آنچه آورده ای همه حق است و از جانب خدا. به هر چه می خواهی فرمان بده؛ هر آنچه را دوست داری از اموال ما بگیر و هر اندازه که می خواهی باقی گذار... سوگند به خدا که اگر دستور دهی تا خویش را به دریا زنیم، سرپیچی نخواهیم کرد.⁽¹¹²⁾

اینگونه حکایات بیانگر آن است که بر خلاف پندار برخی از نویسندگان⁽¹¹³⁾ مسلمانان سال های آغازین اسلام، میان «محمد انسان» و «محمد پیامبر» جدایی نمی افکندند و فرمانبرداری و سر سپردگی خود را تنها به یکی از آن دو منحصر نمی کردند؛ بلکه با پیروی از منطق قرآن همه سخنان او را برخاسته از وحی رحمانی و برکنار از خواهش های نفسانی می دانستند.

الهامش از جلیل و پیامش ز جبرئیل نطقش نه از طبیعت و رأیش نه از هوی⁽¹¹⁴⁾

ش 2) گواهی ذوالشهادتین پیامبر گرامی اسلام ﷺ از سواء بن قیس اسبی را خریداری نمود و پیش از دریافت آن، با انکار فروشنده روبرو گشت، در این هنگام، خزیمه بن ثابت انصاری به نفع رسول خدا ﷺ گواهی داد و بر انجام

چنین معامله ای تأکید ورزید. پس از آن، پیامبر ﷺ از خزیمه پرسید: «چگونه بر معامله ای گواهی دادی که شاهد رویداد آن نبودی؟» خزیمه پاسخ داد.

یا رسول الله! انا اصدقك بخبر السماء و لا اصدقك بما تقول؟⁽¹¹⁵⁾ ای رسول خدا! من تو را در نقل اخبار آسمانی راستگو می دانم، چگونه سخنان دیگری را دروغ بشمارم؟

پیامبر اکرم ﷺ این سخن را پسندید و برای سپاسگذاری از معرفت والای خزیمه، گواهی او را برابر با گواهی دو نفر قرار داد و از آن پس به «ذوالشهادتین» معروف گشت.

ش 3) ارزیابی صلح حدیبیه در رویداد حدیبیه، وقتی پیامبر خدا ﷺ مصلحت مسلمانان را در برقراری پیمان صلح دید و به فرمان خداوند از در آشتی با مشرکان درآمد، عمر بن خطاب، با چهره ای بر افروخته، ابابکر را این چنین مورد خطاب قرار داد: «آیا او فرستاده خدا نیست؟ مگر نه این است که ما مسلمانیم و آنان مشرک؟ چرا باید به چنین پستی و ذلتی تن دهیم؟» ابابکر در پاسخ گفت: انه رسول الله ﷺ و لیس یعضی ربّه؛⁽¹¹⁶⁾ یقیناً او رسول خدا است و هرگز فرمان خداوند را نادیده نمی گیرد.

خشم عمر با این سخنان فرو نشست و او سرانجام همین پرسش ها را با خود پیامبر ﷺ نیز در میان گذاشت و آن حضرت در پاسخ فرمود:

انا عبدالله و رسوله، لن اخالف امره و لن یضیعنی؛⁽¹¹⁷⁾ من بنده خدا و فرستاده اویم. هیچگاه از فرمان او سربیزی نکنم و او نیز هرگز مرا خوار نسازد.

افزون بر سخنان پیامبر اکرم ﷺ و ابابکر که به روشنی بیانگر عصمت رسول خداوند، اعتراض عمر نیز از جدایی ناپذیری نبوت و عصمت حکایت دارد؛ زیرا از آنجا که عمر چنین پیمانی را خطا می دانست، این پرسش را در انداخت که

اگر او رسول خدا است، چرا باید به چنین ذلّتی تن دهد. در حالی که اگر در نظر وی، نبوت و عصمت از یکدیگر جدایی می پذیرفتند، این احتمال نیز مطرح می گشت که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر خدا است، اما در این تصمیم به خطا رفته است.

تفاوت درجات معصومان

ش 12) عصمت قبل از نبوت یا امامت با عصمت بعد از آن چه فرقی دارد؟
به عقیده ما شیعیان، تمامی پیامبران و امامان علیهم السلام چه پیش از نبوت و امامت و چه پس از آن، دارای عصمت بوده اند و ویژگی های عصمت در این دو مرحله زمانی، تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد. البته روشن است که برخی از مراتب عصمت - یعنی عصمت در دریافت وحی و نیز عصمت در ابلاغ و تبیین معارف و حیاتی - پیش از نبوت و امامت قابل طرح نیست؛ اما عصمت از گناه و خطا و نیز عصمت در اعتقادات، تمام دوران زندگی معصومین را پوشش می دهد. برای فهم بهتر مطلب، توضیح دو نکته ضروری است.

ش 1) عصمت قبل از نبوت و امامت، گستره وسیعی دارد و سالهای آغاز زندگی را نیز در برمی گیرد. پرسشی که در اینجا باید بدان پرداخت این است که قبل از رسیدن به سن تکلیف، گناهی قابل تصور نیست، پس چگونه می توان سخن از عصمت به میان آورد؟

در پاسخ باید گفت⁽¹¹⁸⁾ که هر چند در انسانهای معمولی، آمادگی برای پذیرش تکالیف الهی از حدود نه یا پانزده سالگی آغاز می شود، اما می توان نسبت به انسانهای مختلف، زمان تکلیف را متفاوت دانست. بی شک، همه ما افراد خرد سالی را سراغ داریم که از نظر رشد عقلی و شناخت و آگاهی و قدرت تصمیم گیری، با افراد بزرگسال برابری می کنند. حال اگر این افراد، قبل از سنین متعارف به تکلیف می رسیدند، نه محال عقلی لازم می آمد و نه با عدل و حکمت الهی منافات داشت البته مشیت الهی بر این قرار گرفته است که از این تفاوتها و ویژگیهای فردی چشم پوشی شود و زمان تکلیف همه انسانها، یکسان

تلقی گردد؛ اما درباره پیامبران و امامان، که راهنمای مردمان و حجت الهی اند، وضعیت به گونه ای دیگر است، و باریابی گروهی از آنان به مقام نبوت و امامت در سنین خردسالی، مهر تأییدی بر تکلیف پذیری آنان در آن سنین به شمار می آید. چنانکه به فرموده قرآن کریم، حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام در کودکی به پیامبری رسیدند⁽¹¹⁹⁾ و براساس روایات و شواهد مسلم تاریخی، عده ای از ائمه شیعه، در خردسالی، مسئولیت امامت و رهبری امت را به عهده گرفتند⁽¹²⁰⁾.

ش 2) عصمت پس از نبوت و امامت، به دلایلی که در جای خود مطرح گردیده، اختیاری است و ریشه در شایستگی هایی دارد که با تلاش خود معصومان علیهم السلام به دست آمده است. اما عصمت پیش از نبوت و امامت، اگر هم غیر اختیاری باشد، نقضی برای آنان به حساب نمی آید؛ زیرا ملاک برتری معصومین، عصمت اختیاری در سنین بزرگسالی است، و عصمت در خردسالی، پاداش قبل از عمل به شمار می آید.

«وقتی خداوند می داند که فردی در آینده زندگی خود، چه مسیری را انتخاب می کند، به میزان انتخاب او و تلاش مداوم آینده اش، او را از نخستین روز زندگی مورد لطف و عنایت قرار می دهد و از لغزشها مصونش می دارد.»⁽¹²¹⁾

برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت برخورد اصحاب پیامبر با مسأله عصمت

ش 13) اگر خطیئه حضرت آدم علیه السلام گناه نبود، چرا آن حضرت و فرزندان او به مشقات زندگی دنیوی گرفتار شدند؟

یکی از نکات کلیدی برای چاره جویی اعمال به ظاهر گناه آلود معصومان، تمایز نهادن میان امر و نهی «مولوی» و «ارشادی» است⁽¹²²⁾ در امر و نهی

مولوی، خودِ سرپیچی از فرمان، زیانبار است؛ چرا که حرمت و منزلت کسی که پیروی از او لازم بوده، نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال، نهی از خوردن شراب، نهیِ مولوی است که سرپیچی از آن، خواه ناخواه، عقوبتِ زاست؛ چه به مستی و عواقب ناشی از آن بینجامد و چه این پیامدهای ناگوار را به دنبال نیاورد. اما امر و نهیِ ارشادی، به منزله ارشاد و راهنمایی به حکم عقل است و صرف سرپیچی از آن، ضرر و زیانی در پی ندارد. امر و نهیِ پزشکان، نمونه روشنی از این دست است.

وقتی که پزشک به خوردن دارویی فرمان می‌دهد و یا بیمار را از انجام عملی برحذر می‌دارد، نه از آن رو است که خود را مولا و صاحب اختیار و بیمار را عبد و بنده خود بداند، بلکه فرمان وی بیانگر وجود رابطه‌ای مثبت بین خوردن دارو و درمان بیماری است. بدیهی است که اطاعت و سرپیچی از این فرمان، به خودی خود، سود و زیانی ندارد؛ بلکه، تنها، پیامدهای واقعی مربوط به متعلقِ آن، دامنگیر بیمار می‌گردد.

نکته درخور توجه این است که امر و نهی خداوند و اولیای دین نیز گاه جنبه ارشادی به خود می‌گیرد و در این صورت، تخلف از آن، گناه و حرام شرعی بشمار نمی‌آید. برای مثال، اگر پیامبر خدا ﷺ شخص بیماری را از خوردن یک نوع غذا برحذر دارد و دلیل آن را شدت یافتن بیماری وی بشمارد، سرپیچی از این فرمان، غیر از شدت یافتن بیماری، عقوبت دیگری در پی نخواهد داشت.

یکی از راههای تشخیص مولوی یا ارشادی بودن امر و نهی، توجه نمودن به «علتی» است که برای حکم بیان می‌گردد. مثلاً از عبارت «از انجام این کار پرهیز؛ زیرا آتش دوزخ را در پی خواهد داشت» مولوی بودن نهی استفاده می

شود. اما اگر گفته شود: «این عمل را ترک کن، وگرنه دچار مشکلات دنیوی می گردی» چیزی جز ارشادی بودن نهی، برداشت نمی شود.

در داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز شواهد فراوانی، بر ارشادی بودن نهی، مهر تأییدی زنند، از جمله :

ش 1) آیات 117 تا 119 سوره طه، پیامد استفاده از «شجره ممنوعه» را گرفتار شدن به سختیهای زندگی دنیوی دانسته اند، نه دور شدن از ساحت قرب الهی. و این، خود، دلیل روشنی بر ارشادی بودن نهی است که سرپیچی از آن، جز مشکلات مورد اشاره، مفسده دیگری در پی ندارد. از اینجا این نکته روشن می گردد که مقصود از «ظلم» در آیات دیگری که نتیجه بهره گیری از آن درخت را، ظالم خوانده شدن آدم و حوا می دانند، ظلم به خود و روا داشتن سختیها بر خویشان است، نه گناه و خروج از دایره عبودیت.

ش 2) از آیه 38 سوره بقره، چنین برمی آید که تکالیف الهی و امر و نهی عقوبت زا، تنها از زمان هبوط آدم و حوا عَلَيْهِمَا السَّلَام آغاز گشته اند، و عالم پیش از آن، عالم تکلیف نبوده است، تا سخن از نافرمانی و گردنکشی در برابر شریعت الهی به میان آید⁽¹²³⁾ کوتاه سخن آنکه، در دفاع از عصمت حضرت آدم ابوالبشر عَلَيْهِ السَّلَام پاسخهای مختلفی از سوی اندیشمندان شیعه و سنی ارائه گشته⁽¹²⁴⁾ که یکی از بهترین آنها، پاسخ یادشده است که خواستگاه آن، نه حدس و گمان، بلکه آیات شریفه قرآن است.

تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت

ش 14) اگر پیامبران و امامان معصومند و هیچ گاه مرتکب گناه نمی شوند، دلیل آن همه گریه و استغفارشان چیست؟

گریه و استغفار پیامبران و امامان همواره شگفتی پیروانشان را برانگیخته و یکی از فضایل والای آنان به شمار آمده است. چنان که اندیشمندی یهودی، یحیی بن زکریا را با این ویژگی می ستاید که (کان یبکی من غیر ذنب)⁽¹²⁵⁾ و امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ می فرماید:

«آری، یحیی چنان بود. ولی محمد صلی الله علیه و آله به درجاتی بالاتر از آن دست یافت. یحیی بن زکریا در زمانی می زیست که نه جاهلیتی وجود داشت و نه بتی در کار بود، ولی به محمد صلی الله علیه و آله در سن کودکی و در میان بت پرستان و حزب شیطان، حکم الهی و فهم و آگاهی داده شد و هرگز گرایشی به بت ها در او پدید نیامد... آن حضرت نیز بدون آن که جرم و گناهی از او سر زده باشد از خشیت خدا چندان می گریست که جایگاه نمازش مرطوب می گشت.»⁽¹²⁶⁾ نیازی نیست که در این جا از چگونگی گریه های معصومان و ناله های شبانه آنان بیش از این سخن بگوییم، زیرا مادح خورشید مداح خود است که دو چشم روشن و نامرمد است⁽¹²⁷⁾ آن چه باید بیشتر بدان بردازیم این است که همین مسأله برخی را به تأمل درباره عصمت معصومان واداشته و گاه بهانه ای برای انکار آن به دست داده است. برای نمونه، سخن یکی از نویسندگان معاصر را هر چند سخن تازه ای نیست از نظر می گذرانیم.

(باید) درکی معقول تر از عصمت به میان آید و پذیرفته شود که انسانی بی گناه وجود ندارد. همه با ابلیس درگیرند. همه محدودیت و کاستی دارند و

تعهدشان در این حدّ است که مدام بخواهند به صورتی نسبی پیش بروند و خود را تعالی بدهند انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَامُ هم همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند و می کوشیدند. پیغمبر ما به گفته خود هر روز صد مرتبه توبه و استغفار می کرد: (انه لِيُغَانِ عَلَيَّ قَلْبِي وَ اِنِّي لَاسْتَغْفِرُ اللهَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ) و بر اساس صریح آیات، گناهانی داشت که نیازمند آمرزش آن ها بود، آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ و علی بن الحسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ که از گناهانشان می نالیدند، ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبود، واقعاً احساس گناه می کرده اند و در کار خود سازی و سلوک بوده اند. پس مردمان هم طبیعی است که گناه بکنند، گناه در طرح خلقت آدمی مندرج است و زندگی انسان در این سیاره، هرگز بدون گناه قابل تصوّر نیست. بنابراین، این همه مقدس مآبی و زهد فروشی نیز لازم نیست. به تعبیر حافظ

جایی که برق عصیان بر آدم بر ما چگونه زبید دعوی بی
صافی زد گناهای (128)

این جملات آکنده از سخنان حقی است که از آن، معنای باطلی قصد شده و به نتیجه ای نا میمون انجامیده است. ما نیز می پذیریم که «همه با ابلیس درگیرند»، اما بر این باوریم که معصومان در این درگیری همواره پیروز میدان بوده اند. اگر پیامبر اکرم از اسلام آوردن شیطان خود سخن می گوید، (129) این نه بدان معنا است که شیطان از وسوسه نمودن آن حضرت دست برداشته، بلکه به معنای آن است که هیچ گاه به کام دل خود نرسیده است. آری، معصومان «همواره در چالش اخلاقی و معنوی بودند» اما به توفیق الهی هیچگاه نلغزیدند (وَ اِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُوْنَكَ عَنِ الَّذِي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَاِذَا لَا تَأْخُذُوكَ حَلِيلاً ﴿٧٣﴾ وَاُولَ اَنْ نَّبْتَلَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلاً) (130) «و چیزی نمانده بود که تو را از آن چه به سوی تو وحی کردیم گمراه کنند تا غیر از آن را

بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند. و اگر تو را استوار نمی داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.»⁽¹³¹⁾ این نکته نیز قابل پذیرش است که «آن همه راز و نیاز پر سوز و گداز... ادا و اطوار و نمایش برای دیگران نبوده، واقعاً احساس گناه می کرده اند.» اندیشمند بزرگ شیعه، مرحوم اربلی (متوفای 692 هـ.ق) یکی از کسانی است که بر این حقیقت تأکید ورزیده و به گفته خود، با تأمل در آن و با عنایات امام موسی بن جعفر علیه السلام به نتایج ارزشمندی دست یافته است.⁽¹³²⁾ گناهی که معصومان راه گریزی از آن ندارند و برای جبران آن ناله سر می دهند. آلودگی به محرّمات الهی نیست. بلکه هر که در آن درگه مقرب تر است، معیار دقیق تری را برای سنجش تخلّفات خود در نظر می گیرد و چیزی را گناه می شمارد که دیگران به سادگی از کنار آن می گذرند. با مثالی ساده به روشنی مطلب می افزاییم:

بسیارند کسانی که از قضا شدن نماز واجب شان اندوهی به خود راه نمی دهند و کم نبوده اند تقوا پیشه گانی که از به جا نیاوردن نمازی مستحبی ناله سر داده اند و این زنجیره همچنان ادامه دارد و هیچگاه پایان نمی پذیرد. هر چه بر معرفت و محبت رهرو راه خدا افزوده گردد، بار سنگین تری بر دوش خود احساس می کند و بیش از پیش بر کوتاهی خود در انجام وظیفه - آنچنان که شایسته پروردگار است - پی می برد.⁽¹³³⁾ سخن را با کلامی از مرحوم اربلی که از زاویه ای دیگر بر احساس گناه معصومان نظر انداخته است، پایان می دهیم.

پیامبران و امامان - که سلام خدا بر آنان باد - همواره در یاد خدا به سر می برند و در بالاترین مراتب قرب الهی ره می سپردند و پیوسته در این اندیشه بودند که مبادا لحظه ای از یاد او غافل گردند. پس هر گاه اندکی از این مرتبه والا فروتر می آمدند و از سر نیاز به اموری همچون خوردن و آشامیدن، روابط

زناشویی و یا حلّ و فصل مسائل اجتماعی روی می آوردند، این را گناهی بزرگ برای خویش می شمردند. استغفار و توبه آنان نیز از چنین اعمالی بوده که خودداری از آن‌ها شایسته محبّان و مقربّان درگاه الهی است. بر این اساس است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: (حسنات الابرار سیئات المقربین) چه بسا اعمالی که برای نیکان، پسندیده و برای مقربّان، ناپسند است. ⁽¹³⁴⁾

عصمت امامان

ش 15) شیعیان بر اساس چه دلایلی امامان خود را معصوم می دانند؟ اندیشمندان شیعه برای اثبات عصمت امامان از ادله گوناگونی بهره می برند که تبیین آن ها نیازمند کتابی پر حجم و مستقل است؛ چنان که علامه حلی با شرح و بسط این دلایل، بیش از هزار نکته در این باره فراهم نموده است.⁽¹³⁵⁾ با این حال، اشاره ای کوتاه به این ادله خالی از فایده نیست و زمینه جستجوهای بیشتر و عمیق تر را فراهم می سازد.

ش 1) جدایی ناپذیری مقام امامت از عصمت⁽¹³⁶⁾ مقام امامت - آن گونه که از کتاب و سنت - بر می آید در رهبری سیاسی جامعه اسلامی خلاصه نمی شود، بلکه دنباله نبوت و کامل کننده رسالت است.⁽¹³⁷⁾ چنین تصویری از مسأله، پیامبر و امام را کنار هم می نشاند و دلایل عقلی عصمت را به قلمرو امامت نیز می کشاند. با این تفاوت که در این جا، به جای ابلاغ وحی، از تبیین معارف وحیانی سخن می رود.

ش 2) قرآن و عصمت امام الف) آیه امامت: قرآن کریم ظالمان را شایسته مقام امامت نمی داند⁽¹³⁸⁾ و با توجه به آن که در فرهنگ قرآن، هر گناهکاری ظالم خوانده می شود.⁽¹³⁹⁾ چاره ای جز پذیرش عصمت امام باقی نمی ماند. این آیه هر چند گفتگوهای فراوانی برانگیخته، اما روشنی آن به اندازه ای است که برخی از مفسران اهل سنت را نیز به اعترافی چنین واداشته است.

(فیه دلیلٌ علی عصمة الانبیاء من الكبائر قبل البعثة و ان الفاسق لا یصلح للامامة)⁽¹⁴⁰⁾ این آیه دلیل بر آن است که پیامبران (حتی) پیش از بعثت نیز از گناهان کبیره معصومند و فاسقان شایستگی امامت ندارند.

این مفسّر نامدار اگر پیش فرضهای ذهنی خود را کنار می‌نهد، میان امامت و نبوت فرقی نمی‌گذاشت و در بیان شرایط امام، بر عدالت تنها بسنده نمی‌کرد. زیرا در آیه مورد بحث، سخن بر سر آن است که ظالمان شایستگی دریافت عهد الهی را ندارند. ما نیز می‌پذیریم که عهد الهی، عنوانی است فراگیر که نبوت و امامت، هر دو، را در بر می‌گیرد، اما چگونه این جمله در یکی از مصادیق عهد، لزوم عصمت را نتیجه می‌دهد و در مصداق دیگر آن، از حدّ اشتراط عدالت فراتر نمی‌رود؟

ب) آیه اولی الامر: در آیه ای دیگر، قرآن کریم همگان را به اطاعت از اولی الامر فرا می‌خواند و این گروه را در کنار پیامبر می‌نشانند.⁽¹⁴¹⁾ این اطاعت به دلیل آن که قید و شرطی را به همراه ندارد، اطاعتی همه جانبه و بی چون و چرا است و این مطلب جز با عصمت اولوالامر سازگار نیست؛ زیرا سرسپردگی این چنینی تنها در برابر کسی سزاوار است که از کجروی و کج اندیشی در امان است و نه تنها در گفتار، بلکه با رفتار خود نیز مردم را جز به آن چه رضای خداوند است نمی‌خواند.⁽¹⁴²⁾

فخر رازی، اندیشمند و مفسّر بزرگ اهل سنت - که به دلیل توانایی زیاد در شبهه افکنی، امام المشکّکین خوانده می‌شود - دلالت آیه بر عصمت را می‌پذیرد، اما منظور از اولو الامر را نخبگان امت می‌داند:⁽¹⁴³⁾ در حالی که پیامبر اکرم در پاسخ به پرسشی در این باره از امامان دوازده گانه شیعه نام می‌برد و آنان را جانشین خود و پیشوای مردم معرفی می‌کند.⁽¹⁴⁴⁾

ج) آیه تطهیر: آیه تطهیر از دیگر آیاتی است که به روشنی، عصمت اهل بیت را می نمایاند و بر پاکی و طهارت آنان تأکید می‌ورزد.⁽¹⁴⁵⁾ سخن درباره این آیه نیز فراوان است، اما آن چه به طور گذرا می توان گفت این است که بر اساس این آیه، اراده ازلی و تخلف ناپذیر الهی بر این تعلق گرفته است که هر گونه «رجس» و پلیدی را از اهل بیت بزداید و آنان را پاک گرداند. این حقیقت، با توجه به این نکته که قرآن کریم هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی را رجس می شمارد.⁽¹⁴⁶⁾ تفسیری جز عصمت بر نمی تابد.

ش 3) عصمت اهل بیت در روایات نبوی روایات پیامبر اکرم ﷺ، فضایل فراوانی برای اهل بیت علیهم السلام بر می شمارند که برخی از آنها جز با عصمت آنان سازگار نیست. در این قسمت از احادیثی که تنها شیعیان روایتگر آنها در می گذریم و به نمونه هایی از آنچه در کتب اهل سنت آمده است، بسنده می کنیم:

الف) اهل بیت، همراه و همتای قرآن: در حدیث پر آوازه ثقلین، توجه به دو نکته اندیشه حق جویان را به عصمت اهل بیت رهنمون می گردد: یکی آن که در این حدیث، کتاب و عترت در کنار یکدیگر محور هدایت به شمار آمده اند (ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا) دیگر آن که در این روایات بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تأکید شده است (لن یفترقا حتی یردا علی الحوض) اگر اهل بیت معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت.⁽¹⁴⁷⁾

ب) علی بن ابی طالب، مدار و معیار حق: برای داوری میان انسان های عادی، چیزی جز حق را نمی توان محور ارزیابی قرار داد، باید ابتدا حق را شناخت تا میزان حقایقت اشخاص بر اساس نزدیکی و دوری به این محور

سنجیده شود: (اعرف الحق تعرف اهله)⁽¹⁴⁸⁾ تنها کسانی که خود معیار حق اند و حق برگرد آنان می چرخد، معصومانند و امام علی علیه السلام به گواهی رسول خدا، از این گروه است: (علی مع الحق و الحق مع علی)⁽¹⁴⁹⁾ (اللهم ادر الحق مع علی حیث دار)⁽¹⁵⁰⁾

ج) پیروی از اهل بیت، مایه رستگاری: افزون بر حدیث معروف سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح)⁽¹⁵¹⁾ که اهل بیت را به کشتی نوح همانند می کند و رستگاری ابدی را با پیروی از آنان پیوند می زند، احادیث فراوان دیگری نیز در این باره می توان یافت که روایت زیر نمونه ای از آنها است:

«هر کس می خواهد زندگی و مرگش همچون حیات و ممات من باشد،... ولایت علی و فرزندانش را برگزیند، زیرا آنان هرگز شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به گمراهی نمی کشانند.»⁽¹⁵²⁾

عصمت انسان های دیگر

ش 16) آیا مقام عصمت، به پیامبر و ائمه اختصاص دارد؟ چرا؟
در پاسخ به این پرسش، ابتدا این نکته را یاد آور می شویم که مقام عصمت، به آدمیان اختصاص ندارد، بلکه فرشتگان الهی نیز از این منزلت والا برخوردارند. در تأیید این سخن، می توان آیات و روایات فراوانی را شاهد آورد. در اینجا، تنها به نقل دو روایت بسنده می کنیم:

الف) امیر بیان، علی علیه السلام در خطبه معروف به اشباح، مطالب گرانقدری در باره آفرینش فرشتگان بیان نموده اند که قسمتهایی از آن، چنین است:

آنان را در مقامها که دارند، امین وحی خود ساخت و رساندن امر و نهی را به پیامبران، به گردن ایشان انداخت. از دودلی و نا باوری نگاهشان داشت... نه تیر ناباوری از کمان دودلی، ایمان استوارشان را نشانه ساخت، و نه سپاه بدگمانی بر اردوی ایمان آنان تاخت و نه بیماری کینه و رشک در آنان رخنه نمود... یقین به او، چنان آنان را از جز خدا بریده که شیفته اویند تنها آنچه نزد اوست می خواهند، و از دیگری نمی جویند... غفلت، عزم استوارشان را سست نکند، و فریب شهوت راه همتشان را نزند. ⁽¹⁵³⁾

ب) امام حسن عسکری علیه السلام نیز با استناد به یکی از آیات قرآن، عصمت فرشتگان را اینگونه تبیین می نمایند.

فرشتگان خدا، به کمک الطاف الهی، از کفر و امور ناپسند، معصوم و در امانند. [چنانکه] خداوند - عزوجل - در باره آنها می فرماید: «از خداوند در آنچه فرمائشان دهد، سرپیچی نمی کنند و هر چه به ایشان فرمان داده شود، انجام دهند». ⁽¹⁵⁴⁾

در میان انسانها نیز، علاوه بر پیامبران و امامان، عصمت فاطمه زهرا علیها السلام با ادله فراوان قابل اثبات است. چنانکه پیامبر گرامی اسلام، در حدیثی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، می فرماید:

«ان الله تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها»⁽¹⁵⁵⁾ همانا خداوند تبارک و تعالی به خاطر خشم فاطمه، غضب می کند و به سبب رضایت او خشنود می گردد.

روشن است که در صورتی می توان خشم و غضب یک شخص را ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوند دانست که وی جز به اجرای فرمانهای الهی نیندیشد و نه تنها در عمل، بلکه در فکر و اندیشه نیز معصوم باشد. اگر فاطمه زهرا علیها السلام حتی برای یک بار در عمر خویش، تن به گناه می داد و یا فکر انجام آن را در سر می پروراند، پس دست کم یک مورد یافت می شد که خشنودی آن حضرت به چیزی تعلق گیرد که خداوند آن را نمی پسندد؛ در حالی که در این روایت، به صورت کلی، رضایت فاطمه علیها السلام محور خشنودی الهی قرار گرفته است.

همچنین یکی از آیات قرآن کریم⁽¹⁵⁶⁾ به طهارت و پاکی حضرت مریم علیها السلام اشاره دارد. در باره اینکه خداوند، مریم علیها السلام را از چه چیزهایی پاک گردانیده، وجوه گوناگونی بیان شده است⁽¹⁵⁷⁾. به عقیده برخی از مفسران، سزاوارتر آن است که آیه را دارای معنای عامّ شمرده، وی را از تمام پلیدیهای حسی، معنوی و قلبی، پاک بدانیم⁽¹⁵⁸⁾.

مرحوم علامه طباطبایی نیز دلالت آیه بر عصمت مریم را با سیاق آیات، سازگارتر می دانند⁽¹⁵⁹⁾.

این دو نمونه، نشانگر آن است که عصمت مقامی نیست که در انحصار انبیا و ائمه قرار داشته، دست سایر انسانها از رسیدن به آن کوتاه باشد؛ بلکه دیگران نیز می توانند به برخی از مراتب عصمت، یعنی عصمت از گناه، دست یابند. کم نبوده اند عالمان تقوایسته ای که سالیان متمادی نه تنها از حرام، بلکه از امور مکروه نیز چشم پوشیدند و حتی به خوردن و آشامیدن خود نیز رنگ الهی دادند. امید است که ما نیز در حد توان، از انجام گناه خود داری ورزیم و اگر نمی توانیم به آن مقام بار یابیم، دست کم در این مسیر گام برداریم.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

عصمت حضرت زهرا علیها السلام

ش 17) عصمت حضرت زهرا علیها السلام با چه ادله ای ثابت می گردد؟

ناطقه مرا مگر روح قدس کند مدد تا که ثنای حضرت سیده نساء

کنند

نفخه قدس بوی او، جذبہ انس منطق او خبر ز (لاینطق عن

خـــــوی او هـــــوی) کنند

«مفتقرا» متاب رو از در او به زانکه مس وجود را فضا او طلا

هـــــیج ســـــو کنند (160)

سلام و درود خدا بر سرور زنان جهان که تاریخ، گواه زندگی سرشار از معنویت او است و آیه تطهیر نشان عصمت او. برای اثبات عصمت حضرت زهرا علیها السلام ادله گوناگونی به کار می آیند که در اینجا برخی از آنها را مورد بررسی قرار می دهیم :

ش 1- آیه تطهیر بخشی از آیه 33 سوره احزاب که به آیه تطهیر شهرت یافته، همواره کانون توجه اندیشمندان شیعه و سنی بوده و بحث های گوناگونی برانگیخته است. همگان بر این باورند که این آیه فضیلت والایی را برای اهل بیت به اثبات می رساند و اندیشمندان شیعه، این فضیلت را برابر با عصمت می دانند.

بر اساس این آیه، اراده تخلف ناپذیر خداوند بر این تعلق گرفته است که هرگونه پلیدی را از اهل بیت بزدايد و آنان را به طور کامل پاک و پاکیزه گرداند. چنین برداشتی از آیه با بررسی واژه های به کار رفته در آن، همچون

اراده، رجس، اذهاب و تطهیر تأیید می گردد و جای تردیدی برای حق جویان باقی نمی گذارد. جای آن نیست که در این نوشتار کوتاه، به تفصیل درباره چگونگی دلالت آیه بر عصمت اهل بیت سخن برانیم و عمق واژه های به کار رفته در آن را بکاویم. از این رو، به بیان روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در کتب اهل سنت نقل گردیده است، بسنده می کنیم. بر اساس این روایت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس از قرائت آیه تطهیر فرمودند:

(فأنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب) ⁽¹⁶¹⁾ «پس من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم». بی تردید، فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام جزو اهل بیت پیامبر است و اگر در بیان فضیلت او دلیل دیگری نمی داشتیم، همین آیه کافی بود که او را در صدر زنان عالم بنشانند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با شیوه هایی به یادماندنی، اهل بیت را به همگان معرفی نموده و راه هرگونه توجیهی را بسته است. بر اساس روایات فراوانی که به حدیث کساء شهرت یافته اند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پارچه ای را بر روی خود و علی و فاطمه و فرزندانشان، حسن و حسین انداخته، جمله (اللهم هؤلاء اهل بیتی) را برای آیندگان به یادگار گذاشتند و در پاسخ به ام سلمه - که یکی از شایسته ترین همسران پیامبر بود و پیوستن به اصحاب کساء را درخواست می نمود - فرمودند:

«رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده ای و چقدر من از تو راضی ام! لیکن این فضیلت ویژه من و این چند نفر است» ⁽¹⁶²⁾

پیامبر گرامی برای آنکه وظیفه خویش را در تبیین آیات الهی به گونه شایسته ای بجای آورند، به این مقدار نیز بسنده نکرده، با به کارگیری شیوه ای فراموش نشدنی و در مدت زمانی نسبتاً طولانی، آن هم به صورت هر روزه، به معرفی اهل بیت پرداختند. در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است:

«رسول خدا تا نه ماه، روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز به در خانه علی بن ابی طالب می آمدند و می فرمودند درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت باد. خداوند اراده نموده تا هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد».⁽¹⁶³⁾

ش 2- روایات مربوط به عصمت اهل بیت علیهم السلام علاوه بر آیه تطهیر، روایاتی که شیعه و سنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نموده اند، فضایی برای اهل بیت برمی شمرد که جز با عصمت آنان سازگار نیست، چنانکه در حدیث معروف تقلین آمده است:⁽¹⁶⁴⁾

(انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، ما ان تمسکتهم بهما لن تضلوا ابداً، لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض)⁽¹⁶⁵⁾ «من در میان شما دو چیز گران بها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم. تا وقتی که به آن دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. هیچگاه این دو از یکدیگر جدا نمی شوند، تا آنگاه که بر سر حوض (کوثر) بر من وارد گردند».

اگر اهل بیت پیامبر معصوم از گناه و خطا نبودند، پیروی از آنان همواره موجب هدایت نمی گردید و جدایی ناپذیری آنان از قرآن، معنای روشنی نمی یافت.

ش 3- روایات مخصوص به عصمت حضرت زهرا علیها السلام در اینجا نیز از روایات فراوانی می توان بهره برد، اما تنها به یکی از آنها که محدثین شیعه و سنی روایت نموده اند، بسنده می کنیم:

(ان الله - تبارک و تعالی - یغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها)⁽¹⁶⁶⁾ «همانا خداوند - تبارک و تعالی - با غضب فاطمه غضبناک و با رضایت او خشنود می شود».

نکته درخور توجه در این روایت آن است که رضایت و نارضایتی فاطمه زهرا علیها السلام محور خشنودی و ناخشنودی خداوند خوانده شده است. و این حقیقت، جز عصمت همه جانبه آن حضرت، تفسیر دیگری بر نمی تابد. خداوند جز به اعمال صالح خشنود نمی گردد و هیچگاه به گناه و سرپیچی از فرمانش رضایت نمی دهد. اگر حضرت زهرا علیها السلام به گناه دست می زد و یا حتی فکر انجام آن را در سر می پروراند، به چیزی خشنود گردیده بود که خدا از آن خشنود نیست، در حالی که در این روایت، رضایت الهی پیوندی ناگسستنی با خشنودی فاطمه علیها السلام یافته است.

اعتراف ضمنی یکی از دانشمندان اهل سنت را پایان بخش این قسمت می سازیم. آلوسی - یکی از پرآوازه ترین مفسران اهل سنت - در تفسیر آیه 42 سوره آل عمران، از یکسو حضرت مریم علیها السلام را معصوم از گناه شمرده، از تمامی پلیدی های حسّی، معنوی و قلبی پاک می داند و از سوی دیگر، بر دیدگاه کسانی که وی را سرور تمامی زنان جهان، از آغاز تا انجام می شمارند، می تازد و با اقامه شواهد گوناگونی چنین نتیجه می گیرد که این ویژگی شایسته فاطمه زهرا علیها السلام است.⁽¹⁶⁷⁾ پرواضح است که جمع میان این دو سخن، جز با پذیرش عصمت حضرت زهرا علیها السلام سازگار نیست.

آیه تطهیر

ش 18) آیا در آیه شریفه تطهیر، (لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) به معنای دفع است یا رفع؟

اگر اذهاب رجس از اهل بیت علیهم السلام را به معنای دفع بگیریم، پس تطهیر معنا ندارد. و اگر به معنای رفع باشد، طهارت ذاتی آنها را اثبات نمی کند. آیه شریفه تطهیر⁽¹⁶⁸⁾ که به تصریح همگان، فضیلت والایی را برای اهل بیت علیهم السلام به اثبات می رساند⁽¹⁶⁹⁾ در کتاب های تفسیری و کلامی از زوایای گوناگون بررسی گردیده و تک تک واژه های آن، مورد موشکافی های دقیق قرار گرفته است. با این همه، چه بسا کسانی که این آیه را دلیل بر عصمت اهل بیت نمی دانند، بر دو تعبیر «اذهاب» و «تطهیر» انگشت نهاده، بر این نکته پای فشارند که پاک ساختن از پلیدی ها (تطهیر) و از بین بردن آلودگی ها (اذهاب رجس) نه تنها گواه بر عصمت اهل بیت نیست، بلکه نشانگر آن است که آنان نیز همچون دیگران، از آلوده شدن به گناه ایمنی ندارند؛ زیرا اذهاب و تطهیر در مورد «رفع» پلیدیهای موجود به کار می روند، نه «دفع» آنچه که هنوز تحقق نیافته است.

آنچه این شبهه را قوت می بخشد، کاربرد رایج این دو واژه و معادل هایشان در زبان های دیگر است که غالباً برای رفع ناپاکی های موجود به کار می روند، چنانکه شاعر می گوید:

بس که آلوده عصیان شده دل تا دامنش را نتوان داد به زمزم تطهیر

محشر

اما بررسی بیشتر، بر این پندار خط بطلان می کشد و این واقعیت را پیش چشم می نهد که دامنه کاربرد این دو واژه، فراتر از رفع آلودگی موجود بوده، دفع پلیدی های تحقق نیافته را نیز در بر می گیرد.

ابتدا سخن را با واژه اذهاب آغاز می کنیم. شیخ مفید رحمته الله برای توضیح معنای این کلمه از یکی از مترادفات آن کمک می گیرد که در قالب دعا چنین به کار می رود: «خداوند هر گونه ناگواری را از شما دور گرداند!» روشن است که مقصود گوینده تنها برطرف شدن گرفتاری های موجود نیست، بلکه می خواهد که از آغاز، گرد بلا بر گردد او نشیند.⁽¹⁷⁰⁾ نحوه کاربرد این واژه در روایات نیز، شاهی گویا بر مدعا است. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: (من اطعم اخاه حلاوة اذهب الله عنه مرارة الموت)⁽¹⁷¹⁾ «هر کس کام برادر مؤمن خود را شیرین سازد، خداوند تلخی مرگ را از وی دور گرداند». پُر واضح است که منظور از این سخن، آن نیست که ابتدا تلخی مرگ را به وی می چشاند و سپس آن را برطرف می سازد، بلکه مقصود این است که از ابتدا، مرگ برای چنین شخصی گوارا خواهد بود.

وضعیت واژه «تطهیر» از این نیز روشن تر است⁽¹⁷²⁾ زیرا مشتقات این کلمه در قرآن کریم کاربرد فراوانی دارد و نگاهی گذرا به آنها، بر آنچه گفته شد مهر تأیید می زند. در این میان، ما به بیان دو آیه بسنده می کنیم⁽¹⁷³⁾ و در تفسیر آنها تنها از کتب اهل سنت بهره می گیریم تا گمان نرود که مفسران شیعه، خواسته یا ناخواسته، این واژه را همه جا به گونه ای معنا نموده اند که در آیه تطهیر به کارشان آید 1- در سوره واقعه، در وصف «کتاب مکنون» الهی چنین می خوانیم:

(لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ).⁽¹⁷⁴⁾

یکی از احتمالاتی که غالب مفسران اهل سنت به آن اشاره کرده اند این است که منظور از «مطهرون»، فرشتگان الهی است که از آغاز آفرینش از وسوسه های شیطانی و یا آلودگی به طبیعت جسمانی، پاک و منزّه بوده اند.⁽¹⁷⁵⁾

2- در سوره مدثر، پیامبر گرامی اسلام ﷺ چنین مورد خطاب قرار می گیرد: (و ثیابک فطهر)⁽¹⁷⁶⁾ مفسران برای این آیه نیز معانی گوناگونی بر شمرده اند که از جمله آنها این است که مقصود از لباس، همین لباس ظاهری است و منظور از تطهیر یا این است که پیامبر و دیگر مسلمانان باید لباس آلوده به نجاست را شستشو دهند (رفع) و یا آنکه برخلاف شیوه رایج در دوران جاهلیت، لباس های خود را کوتاه نموده، بر زمین نکشاند تا آلوده به نجاست نگردد (دفع).⁽¹⁷⁷⁾

این مفسرین عرب زبان در تفسیرهای خود بر احادیثی اعتماد نموده اند که زبان مادری غالب راویان آنها نیز عربی بوده است و هیچکدام از آنها استفاده از واژه تطهیر در مورد دفع آلودگی های تحقق نیافته را ناسازگار با شهود زبانی خود نمی دیده اند، اما متأسفانه برخی از آنها وقتی که به آیه معروف تطهیر رسیده اند، همه سخنان خود و مفسران دیگر را از یاد برده و بر این نکته پافشاری کرده اند که نمی توان واژه تطهیر را درباره کسی که پیوسته پالوده از گناه و خطا بوده است، به کار گرفت!⁽¹⁷⁸⁾

امام علی علیه السلام و اعتراف به خطا

ش (19) امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

(فأني لست في نفسي بفوق ان اخطيء) این چگونه با عصمت ائمه علیهم السلام

سازگار است؟

پیش از آنکه به پاسخ بپردازیم، ترجمه قسمتی از خطبه مورد پرسش را زینت بخش گفتار خویش می سازیم:

با من چنان که با سرکشان گویند سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند از من کناره مجوید و با ظاهر آرای آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید... پس، از گفتن حق یا رای زدن در عدالت باز مایستید، که من از پیش خود نه برتر از آنم که خطا کنم و نه در کار خویش از خطا ایمنم، مگر اینکه خدا مرا در این کار کفایت کند که از من بر آن تواناتر است. (179)

برای دستیابی به پاسخ این پرسش، توجه به چند نکته ضروری است:

ش (1) برای آن که از هرگونه پیش داوری در امان بمانیم و حقیقت اندیشه امام علی علیه السلام را دریابیم، باید به همه سخنان پیشوایان دینی یکجا نظر اندازیم و گفتارهای متشابه را در پرتو محکمت تفسیر نماییم. در اینجا از میان روایات فراوانی که در خوان گسترده معارف اهل بیت یافت می شود، (180) تنها به ترجمه روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام بسنده می کنیم که در آن، امام را از هرگونه لغزشی در امان می خواند و روی گردانی مردم از معصومین را موجب شگفتی می داند.

امام از تمامی گناهان معصوم است... در بیان حکم الهی لغزشی ندارد و در پاسخ به خطا نمی رود و از سهو و فراموشی به دور است... (شگفتا که مردم) از

اینان - که خداوند اطاعت از آنان را واجب نموده و از لغزش و فراموشی در امانند - روی برتافتند و احکام الهی را از اهلش فرا نگرفتند.⁽¹⁸¹⁾

ش 2) عصمت از خطا رابطه ای جدایی ناپذیر با علم معصومان دارد.⁽¹⁸²⁾ امیرمؤمنان، به گفته خود، راه های آسمانی را بهتر از راه های زمینی می شناسد⁽¹⁸³⁾ و از آغاز و انجام کار هر کس می تواند گزارش دهد: «به خدا اگر خواهیم هر یک از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا رود و سرانجام کارهای او چه بود، توانم. لیکن ترسم که درباره من به راه غلو روید و مرا بر رسول خدا ﷺ تفضیل نهدید».⁽¹⁸⁴⁾ کسی که گستره دانشش چنین است، چگونه نمی تواند راه برون شوی از خطا بیابد؟

ش 3) آنچه در بررسی فراز یاد شده، رهنز اندیشه برخی از نویسندگان⁽¹⁸⁵⁾ قرار گرفته، نادیده انگاشتن قیدهایی است که در آن به کار رفته است. امام علی علیه السلام از یک سو با بهره گیری از قید «فی نفسی» بر این نکته انگشت می گذارند که هیچ کس بدون دستگیری های الهی گریزی از خطا ندارد. و از سوی دیگر با جمله «مگر آنکه خدا مرا در این کار کفایت کند» همین نکته را با صراحت بیشتری بیان داشته، پدیده عصمت را برخاسته از توفیق الهی می شمارند.⁽¹⁸⁶⁾

نکته در خور توجه آن است که عصمت، به معنای بی نیازی از تأییدات الهی نیست. چنانکه خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «گر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی».⁽¹⁸⁷⁾ و نیز از زبان حضرت یوسف این سخن را گزارش می دهد که اگر رحمت پروردگار نباشد، از چنگال نفس بدفرما نتوان رست: (و ما ابرئء نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی).⁽¹⁸⁸⁾

به طور کلی، پیشوایان دین همواره کمالات ویژه خود را برخاسته از توفیق الهی می‌شمارند؛ چنان که انبیاء در برابر مردمی که بشر بودن آنان را بر نمی‌تافتند و برخورداری از وحی را در خور انسان نمی‌دانستند، بر فضل و عنایات خدا تکیه زده، می‌گفتند:

(إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُم بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ).⁽¹⁸⁹⁾

ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد.

نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت

ش 20) شیعیان تا چه اندازه در پیدایش و رواج اعتقاد به عصمت نقش داشته اند؟

اندیشه عصمت، بیش از هر چیز، ریشه در کتاب و سنت دارد. قرآن کریم برای بیان پاکی و طهارت انبیا و اولیاء هر چند واژه عصمت را به کار نگرفته، اما با تعبیرهای گوناگون بر این حقیقت تأکید ورزیده است. برای مثال، از دیدگاه قرآن کریم پیامبران الهی به مقام «مخلصین» بار یافته اند⁽¹⁹⁰⁾ و اینان کسانی اند که شیطان راهی برای گمراهی آنان ندارد.

(قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا غَوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ):⁽¹⁹¹⁾

گفت (سوگند) به عزت تو که همگی آنان را گمراه خواهم ساخت، مگر از میان آنان، آن بندگانت را که اخلاص یافته اند.

سیره عملی پیامبر و احادیث آن حضرت نیز جایی برای تردید در درستی و اصالت این باور باقی نمی‌گذارد. چنان که اندیشمند بزرگ اهل سنت، جلال

الدین سیوطی، در تفسیر آیه 33 سوره احزاب، این روایت را از پیامبر گرامی اسلام ﷺ گزارش می کند: (فَأَنَا وَ أَهْلَ بَيْتِي مَطَهَّرُونَ مِنَ الذَّنُوبِ)⁽¹⁹²⁾ «من و اهل بیتم از گناه پیراسته ایم».

امامان معصوم - که بر اساس احادیث فراوان، همتای قرآن و مفسر واقعی آن خوانده شده اند - در ترویج این اعتقاد کوشیده و به پرسش ها و شبهات مربوط به آن، پاسخ گفته اند. متأسفانه، برخی از خاور شناسان و نیز روشنفکران اهل سنت با نادیده گرفتن پیشینه تاریخی این مسأله و چشم فرو بستن از ده ها آیه و روایت، این شبهه را در انداخته اند که شیعیان به منظور بالا بردن مقام امامان خویش، اندیشه عصمت را ساخته و به ترویج آن پرداخته اند.⁽¹⁹³⁾ این گروه وقتی با این حقیقت روبرو می گردند که اندیشمندان سنی نیز از دیر باز از عصمت پیامبران جانبداری نموده و نوشته های فراوانی در این باره به یادگار گذاشته اند، آنان را نیز سیراب شده از همین آبشخور به شمار آورده، می گویند هر چند به طور کلی معتقدات شیعه از نظر اهل سنت مردود بوده است، تشیع نفوذی قوی در بخش هایی از افکار و اعمال اهل سنت داشته است... سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد ﷺ را مشمول آن نموده اند.⁽¹⁹⁴⁾

همچنین، برخی از نویسندگانی که در جرگه شیعیانند و خواستار بازنگری در اندیشه عصمت معصومان، متکلمان شیعه را به بزرگ نمایی این مقام متهم می سازند و در تحلیلی مشابه با گروه پیشین می گویند:

در قضیه عصمت، اعتقاد متکلمان شیعه روی هم رفته، خیلی بیش از دیگران اغراق آلود بوده است. شاید برای اینکه بتوانند از این قبل در کنار انبیا، از ائمه مذهب خود نیز سیمایی مافوق بشری و اسطوره ای تصویر بکنند.⁽¹⁹⁵⁾

سخنان یاد شده از آنجا که بیشتر به بافته های ذهنی می ماند تا یافته های عینی، چندان نیاز به پاسخگویی ندارد. با این همه، چند نکته را در نقد آن، یادآور می شویم:

ش 1) چنانکه گذشت، خاستگاه اصلی اندیشه عصمت آیات قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و دست کم برخی از مراتب آن، با دلیل عقلی نیز اثبات می گردد؛ از این رو، چنین ریشه یابی هایی از واقع بینی به دور است.

ش 2) دفاع اهل بیت از عصمت پیامبران کمتر از عصمت امامان نبوده است، چنانکه امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام در مجلس مأمون به گونه ای گسترده به پرسش های مربوط به عصمت انبیا پاسخ گفته و در دفاع از پاکی و طهارت آنان کوشیده است.⁽¹⁹⁶⁾ پرداختن به عصمت امام نیز پس از مسلم انگاشتن عصمت پیامبران صورت گرفته است؛ یعنی اینگونه روایات در پی آنند که همان عصمتی را که همگان درباره انبیا پذیرفته اند، برای ائمه اهل بیت نیز به اثبات برسانند.⁽¹⁹⁷⁾

ش 3) پیروی اهل سنت از شیعیان بسیار دور از ذهن و ناسازگار با واقعیت های تاریخی است. چگونه می توان گفت «سنیان عقیده به نور الهی و معصومیت امام را اتخاذ کرده و نه فقط علی، بلکه مولای علی، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مشمول آن نموده (اند)»؟ این سخن به خوبی نمایانگر سستی و بی پایگی چنین تحلیل هایی است، زیرا اولاً: اهل سنت، جز شمار اندکی از آنان، همچون برخی از معتزلیان⁽¹⁹⁸⁾ علی عَلَيْهِ السَّلَام را معصوم نمی دانند. ثانیاً: اگر اعتقاد به عصمت بدعتی در دین به شمار می رفت، سنیان آن را دستاویزی محکم برای مبارزه با شیعه قرار می دادند و از این فرصت استثنایی بیشترین بهره را می بردند، نه اینکه خود از آنان دنباله روی نمایند.

ش 4) تلاش بسیاری از اندیشمندان سنی در دفاع از عصمت پیامبران، کمتر از کوشش شیعیان نبوده است، چنان که فخر رازی (544-604 هـ ق)، افزون بر نگارش کتاب «عصمة الانبياء»، در جای جای تفسیر گسترده و پر حجم خود بر قرآن کریم، چنان از این باور بنیادی جانبداری نموده که شگفتی برخی از نویسندگان معاصر⁽¹⁹⁹⁾ و تأسّف بعضی دیگر از آنها⁽²⁰⁰⁾ را برانگیخته است. نه تنها این اندیشمند قرن پنجم هجری، بلکه حتی مسلمانان قرن اول نیز سخنانی در این باره به جا گذاشته اند؛ چنان که خلیفه اول در خطبه مربوط به آغاز خلافت خود می گوید:

(ان رسول الله ﷺ خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا وَلَيْسَ أَحَدٌ يُطَالِبُهُ بِضَرْبَةٍ سَوَطٍ فَمَا فَوْقَهَا وَكَانَ مَعْصُومًا مِنَ الْخَطَا). (201) رسول خدا ﷺ در حالی از دنیا رحلت فرمود که وامدار هیچکس نبود و حتی ضربه ای تازیانه به ناحق بر کسی نتواخته و معصوم از خطا بود.

منابع و مآخذ منابع و مآخذ

- الف) فارسی ش 1- «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء» مهدی بازرگان، کیان، (شماره 28، آذر، دی و بهمن 1373 ش) ص 46-61
- ش 2- آموزش عقاید، محمد تقی مصباح یزدی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، هشتم، 1373 ش
- ش 3- اسرار الحکم، ملا هادی سبزواری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، دوم، 1351، ش
- ش 4- اسلام، بررسی تاریخی، هیلتون گیب، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1367 ش
- ش 5- اسلام شناسی، علی میر فطروس، فرانسه و کانادا، انتشارات فرهنگ، یازدهم، 1989 م
- ش 6- الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلیان، بی جا، انتشارات حیات ابدی، بی تا
- ش 7- امامت و رهبری، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، دهم، 1368 ش
- ش 8- امام شناسی، محمد حسین طهرانی، تهران، حکمت، 1415 ق
- ش 9- انیس الموحدین، ملا مهدی نراقی، بی جا، بی نا، بی تا
- ش 10- اوصاف الاشراف، خواجه نصیر الدین طوسی، تهران، انتشارات کتابخانه طهران، 1306 ش
- ش 11- بازخوانی قصه خلقت، حسن یوسفی اشکوری، تهران: قلم، 1376، ش
- ش 12- بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم: دار التبلیغ، دوم، بی تا

- ش 13- بسط تجربه دینی، عبدالکریم سروش، کیان، شماره 39، آذر و دی 1376 ش، ص 4-11
- ش 14- پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی، قم، انتشارات نسل جوان، 1352 ش
- ش 15- پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، صبحی صالح، ترجمه محمد مجتهد شبستری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی سوم، 1373 ش
- ش 16- پژوهشی در عصمت معصومان (علیهم السلام)، احمد حسین شریفی و حسن یوسفیان، قم و تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1377 ش
- ش 17- پلورالیسم دینی، میزگرد، محمد مجتهد شبستری و دیگران، کیان، شماره 28، آذر، دی و بهمن 1373 ش، ص 3-25
- ش 18- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، قم، هدف، دوم، 1410 ق
- ش 19- تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عباس صفائی، قم، دنیا، 1379 ق
- ش 20- تجربه دینی؛ وین پراودفوت، ترجمه عباس یزدانی، قم: مؤسسه طه، 1377 ش
- ش 21- تحقیقی در دین یهود؛ جلال الدین آشتیانی، بی جا: دفتر نگارش دوم، 1368 ش
- ش 22- تصوف و تشیع، هاشم معروف الحسنی، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1369 ش
- ش 23- تفسیرالمیزان؛ علامه طباطبایی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا

- ش 24- تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ عبدالله جوادی آملی، ج 9 (سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم)، قم: اسراء، 1374 ش
- ش 25- تنزیه انبیا از آدم تا خاتم؛ محمدهادی معرفت، قم: نبوغ، 1374 ش
- ش 26- جهان مذهبی؛ رابرت ویر، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1374 ش
- ش 27- دین و جامعه؛ مقصود فراستخواه، تهران: شرکت سهامی انتشار، 1377 ش
- ش 28- دیوان اشعار؛ محمدحسین غروی اصفهانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1338 ش
- ش 29- راه سعادت؛ (اثبات نبوت)؛ ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی صدوق، سوم، 1363 ش
- ش 30- راهنماشناسی؛ محمدتقی مصباح یزدی، تهران، امیرکبیر، 1375 ش
- ش 31- رساله دین شناخت؛ احمدنراقی، تهران: طرح نو، 1378 ش
- ش 32- صحیفه علویه لمولانا الامام علی بن ابی طالب علیه السلام؛ گردآوری و ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران انتشارات اسلامی، چهارم 1377 ش
- ش 33- عقل و اعتقاد دینی؛ مایکل پترسون و دیگران، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو، دوم، 1377 ش
- ش 34- علم امام؛ محمدحسین مظفر، ترجمه علی شیروانی، تهران: الزهراء، بی تا
- ش 35- علم و دین؛ ایان باربور، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1362 ش
- ش 36- فربه تر از ایدئولوژی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط، 1373 ش

- ش 37- فلسفه دین، ال گیلر نورمن، ترجمه حمیدرضا آیت اللهی، تهران:
حکمت، 1375 ش
- ش 38- فلسفه وحی و نبوت؛ محمد ری شهری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی،
1366 ش
- ش 39- کلام مسیحی؛ توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز
مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1377 ش
- ش 40- کلیات سعدی، تهران امیرکبیر، هشتم، 1369 ش
- ش 41- گنجینه ای از تلمود؛ کهن راب، ترجمه امیر فریدون گرگانی، بی جا،
بی تا
- ش 42- گوهر مراد؛ عبدالرزق لاهیجی، تصحیح زین العابدین قربانی، تهران:
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1372 ش
- ش 43- مثنوی معنی؛ جلال الدین مولوی، تهران: نگاه و علم، پنجم 1373
ش
- ش 44- «مدرنیسم و وحی» محمد مجتهد شبستری، کیان، شماره 29 (اسفند
74 و فروردین 75) ص 19 - 18
- ش 45- ممدالهمم در شرح فصول الحکم؛ حسن حسن زاده آملی، تهران:
وزارت و ارشاد اسلامی، 1378 ش
- ش 46- منتهی الامال؛ شیخ عباس قمی، بی جا: بی نا، بی تا
- ش 47- منشور جاوید؛ جعفر سبحانی، قم: مؤسسه المنار، 1417 ق
- ش 48- نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش
انقلاب اسلامی، چهارم، 1372 ش
- ش 49- ولایت فقیه؛ عبدالله جوادی آملی، تهران: رجاء، دوم، 1368 ش

ش 50- هرمنوتيك، كتاب و سنت؛ محمد مجتهد شبستري، تهران طرح نو،
1375 ش

ب) عربي ش 51- اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات؛ محمدبن الحسن
الحرّالعالمي، قم: المطبعة العلمية، 1404 ق

ش 52- الاحتجاج؛ احمد بن علي الطبرسي، بيروت: مؤسسة الاعلى
للمطبوعات، الثانية، 1410 ق

ش 53- الاديان الحية، اديب صعب، بيروت: دارالنهار للنشر، الثانية، 1995
ش 54- الارشاد؛ الشيخ المفيد، بيروت: مؤسسة الاعلى للمطبوعات، الثالثة،
1399 ق

ش 55- ارشاد الطالبين الى نهج المترسدين؛ الفاضل المقداد السيوري، قم:
مكتبة آية الله المرعشي، 1405ق

ش 56- اسد الغابة في معرفة الصحابة؛ عز الدين ابن التير الجزري، بيروت:
دارالفكر، 1409 ق

ش 57- الاصابة في تمييز الصحابة؛ احمد بن حجر العسقلاني، بيروت: دار
احياء التراث العربي، بي تا

ش 58- اضواء على السنة المحمدية؛ محمود ابوريه، بيروت: مؤسسة الاعلى
للمطبوعات، الخامسة، بي تا

ش 59- اظهار العقيدة السنية بشرح العقيدة الطحاوية؛ عبدالله الهروي، بيروت:
دارالمشريع، الثانية، 1416 ق

ش 60- الالفين فى امامة امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام; العلامة
الحلى، تعليق حسن اعلمى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الثالثة، 1402

ق

ش 61- الالهيات; جعفر سبحانى، قم: المركز العالمى للدراسات الاسلاميه،
الثالثة، 1412 ق

ش 62- الامامة و الولاية فى القران الكريم; جمعى از نويسندگان، قم: مطبعة
الخيام، 1399 ق

ش 63- انوار الملكوت فى شرح الياقوت; العلامة الحلى، تعليق محمد نجفى،
تهران: دانشگاه تهران، 1338 ق

ش 64- بحار الانوار; محمد باقر المجلسى، بيروت: دار احياء التراث العربى،
الثانية، 1403 ق

ش 65- البداية و النهاية; اسماعيل ابن كثير، بيروت: دار احياء التراث العربى،
بى تا

ش 66- تاريخ الطبرى (تاريخ الامم و الملوك); محمد بن جرير الطبرى، مصر:
مطبعة الكبرى الاميريّه، 1328 ق

ش 67- تاريخ بغداد; احمد الخطيب البغدادى، قاهرة: مطبعة السعادة، 1349 ق
ش 68- التعرف لمذهب اهل التصرف; ابو بكر محمد الكلابادى، قاهرة: المكتبة

الازهرية للتراث، الثالثة، 1412 ق

ش 69- تفسير البيضاوى; عبدالله بن عمر البيضاوى، بيروت: مؤسسة الاعلمى
للمطبوعات، 1410 ق

ش 70- تفسير القمى; على بن ابراهيم القمى، قم: انتشارات كتابفروشى علامه،
بى تا

ش 71- التفسير الكبير؛ فخر الدين الرازي، بيروت: دار الكتب العلمية، 1411

ق

ش 72- تفسير نور الثقلين؛ عبد علي العروسي الحويزي، قم: المطبعة العلمية،

بي تا

ش 73- تلخيص الشافي؛ الشيخ الطوسي، تعليق سيد حسين بحر العلوم، نجف:

مطبعة الآداب، الثانية، 1383 ق

ش 74- تلخيص المحصل؛ نصير الدين الطوسي، تهران: انتشارات مؤسسه

مطالعات اسلامي دانشگاه مك گيل، 1359 ش

ش 75- تنزيه الانبياء؛ السيد المرتضى علم الهدى، بي جا، بي نا، بي تا

ش 76- الجامع الصحيح (سنن الترمذى)؛ محمد بن عيسى الترمذى، قاهرة: دار

الحديث، بي تا

ش 77- الجواهر الكلامية فى العقيدة الاسلامية؛ طاهرة الجزائرى، قاهرة: دار

الفكر العربى، 1995 م

ش 78- خصائص امير المؤمنين؛ احمد بن شعيب النسائى، قاهرة: مطبعة

التقدم، 1348 ق

ش 79- الدار المنثور فى التفسير بالمأثور؛ جلال الدين السيوطى، بيروت:

محمد امين دمج، بي تا

ش 80- دلائل الصدق؛ محمد حسن المظفر، قاهرة: دار المعلم، الرابعة، 1398

ق

ش 81- ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى؛ احمد المحب الطبرى، قاهرة:

مكتبة القدسى، 1356 ق

ش 82- الرسالة القسيريّ في علم التصوف; عبدالكريم بن هوازن قسيري،
بيروت، دار الكتاب العربي، بي تا

ش 83- روح المعاني; السيد محمود الالوسي، بيروت: دار احياء التراث
العربي، الرابعة، 1405 ق

ش 84- السنن الكبرى; احمد بن الحسين البيهقي، بيروت: دار المعرفة، بي تا

ش 85- السيرة الحلبية; علي بن برهان الدين الحلبي، بيروت: دار احياء التراث
العربي، بي تا

ش 86- السيرة النبوية; اسماعيل بن كثير، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي
تا

ش 87- شرح الشفا للقاضي عياض; الملا علي القاري، دمشق: مؤسسة دار
العلوم لخدمة الكتاب الاسلامي، بي تا

ش 88- شرح المقاصد; سعدالدين التفتازاني، قم: منشورات الشريف الرضي،
1409 ق

ش 89- شرح نهج البلاغة; ابن ابي الحديد، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم،
بيروت: دار احياء التراث العربي، الثانية، 1387 ق

ش 90- شرح نهج البلاغة; ابن ميثم البحراني، بي جا: مؤسسة النصر، 1384 ق

ش 91- صحيح مسلم; مسلم بن الحجاج القسيري، مصر: مؤسسة عز الدين،
1407 ق

ش 92- الصحيح من سيرة النبي الاعظم (ص); جعفر مرتضى العاملي، قم:
جامعه مدرسين، الثانية، 1402 ق

ش 93- الصراط المستقيم الى مستحق التقديم; علي بن يونس العاملي النباطي،
بي جا: المكتبة المرتضوية، 1384 ق

ش 94- الصواعق المحرقة فى الرد على اهل البدع و الزندقة؛ احمد ابن حجر
المكى، قاهرة: مكتبة القاهرة الثانية، 1358 ق

ش 95- ضحى الاسلام؛ احمد امين، بيروت: دار الكتاب العربى، العاشرة، بى تا

ش 96- الطبقات الكبرى؛ محمد ابن سعد، بيروت: دار بيروت، 1405 ق

ش 97- العصمة؛ كمال الحيدرى، تحرير محمد قاضى، قم: مؤسسة النهار،

1417 ق

ش 98- «عصمة الانبياء عند المذاهب الاسلامية» يعقوب الجعفرى، رسالة

التقريب، العدد الثانى (محرم الحرام 1414 ق)، ص 143 - 132

ش 99- عقائد الامامية؛ محمد رضا المظفر، تهران: مكتبة نينوى الحديثية، بى

تا

ش 100- عقيدة الشيعة؛ دوايت م. رونلدسن، بيروت: مؤسسة الهنيد، الثانية،

1410 ق

ش 101- عيون اخبار الرضا؛ الشيخ الصدوق، نجف: المطبعة الحيدرية، 1390

ق

ش 102- الغدير؛ عبدالحسين الامينى، تهران: دار الكتب الاسلامية، الثانية،

1366 ش

ش 103- قاموس الرجال؛ محمد تقى التستري، قم: مؤسسة النشر الاسلامى،

الثانية، 1414 ق

ش 104- قواعد المرام فى علم الكلام؛ ابن ميثم البحرانى، قم: مكتبة آية الله

المرعشى، 1398 ق

ش 105- الكافى؛ محمد بن يعقوب الكلينى، تهران: دار الكتب الاسلامية،

الخامسة، 1363 ش

- ش 106- الكشاف; محمود الزمخشري، بيروت: دار الكتاب العربي، الثالثة،
1407 ق
- ش 107- كشف الغمة في معرفة الائمة; علي بن عيسى الاربلي، بيروت: دار
الكتب الاسلامي، 1410 ق
- ش 108- كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد; العلامة الحلبي، قم: النشر
الاسلامي، الرابعة، 1413 ق
- ش 109- كنز العمال; علي بن حسام الدين المتقي الهندي، بيروت: مؤسسة
الرسالة، 1409 ق
- ش 110- مجمع البحرين; فخر الدين الطريحي، تحقيق احمد الحسيني، بيروت:
مؤسسة الوفاء، الثانية، 1403 ق
- ش 111- مجمع البيان; الفضل بن الحسن الطبرسي، تهران: ناصر خسرو،
الثانية، بي تا
- ش 112- مجمع الزوائد و منبع الفوائد; علي بن ابي بكر الهيثمي، بيروت: دار
الكتاب، الثانية، 1967 م
- ش 113- المستدرک على الصحيحين; الحاكم النيسابوري، بيروت: دار الكتب
العلمية، بي تا
- ش 114- مسند احمد بن حنبل، بي جا: بي نا، بي تا
- ش 115- مصنفات الشيخ المفيد، ج 4، 5 و 6، قم: المؤتمر العالمي لالفية
الشيخ المفيد، 1413 ق
- ش 116- معانى الاخبار; الشيخ الصدوق، تصحيح على الكبر الغفاري، قم:
انتشارات اسلامي، 1361 ش

ش 117- مفاهيم القرآن; جعفر السبحاني، بيروت: دار الاضواء، الثانية، 1406

ق

ش 118- مقارنة الاديان; احمد شلبي، ج 3 (الاسلام)، مصر: مكتبة النهضة
المصريّة، الثامنة، 1989 م

ش 119- مقارنة الاديان، بحوث و دراسات; محمد الشرفاوى، قاهرة: دار
الهداية، 1406 ق

ش 120- مقالات الاسلاميين; على بن اسماعيل الاشعري، بي جا، دار
الحدائث، الثانية، 1405 ق

ش 121- مقاييس اللغة; احمد بن فارس، بيروت: دار الاسلامية، 1990 م

ش 122- الملل و النحل; محمد بن عبدالكريم الشهرستاني، قم: الرضى، الثالثة،

1367 ش

ش 123- من العقيدة الى النورة; حسن حنفي، بيروت: دار التنوير، 1989 م

ش 124- منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغه; حبيب الله الهاشمى الخوئى،

تهران: مكتبة الاسلامية، 1383 ق

ش 125- المواقف; عضد الدين الايجى، بيروت: عالم الكتب، بي تا

ش 126- موسوعة الامام على بن ابى طالب; محمد الريشهري، قم: دار

الحديث، 1421 ق

ش 127- ميزان الاعتدال; محمد بن احمد الذهبي، بي جا: دار الفكر العربى،

بي تا

ش 128- ميزان الحكمة; محمدریشهري، تهران: مكتب الاعلام الاسلامى،

الثالثة، 1370 ش

ش 129- الميزان فى تفسير القران; محمد حسين الطباطبائى، قم: جامعه
مدرسين، بى تا

ش 130- الميزان فى مقارنة الاديان; محمد عزت الطهطاوى، بيروت: الدار
الشامية، 1413 ق

ش 131- نهج الحق فى كشف الصدق; العلامة الحلى، قم: دار الهجرة، 1407
ق

ش 132- الهدى الى دين المصطفى; محمد جواد البلاغى، قم: دار الكتب
الاسلامية، بى تا

ش 133- ينابيع المودّة; سليمان بن ابراهيم البلخى القندوزى، اسلامبول: مطبعة
اختر، 1301 ق

ج) انگليسى V ,malsI fo aideapolcycnE ehT 4, pp 281-481
",gnuledaM .W ; "amsI
ehT ,ttocS drahciR yb hcnerF morf .snarT ,itawanA
V ,noigileR fo 7, pp464-664. - "segroeG ; "hamsI
aidepolcycnE,noigileR fo
aidepolcycnE ehT ,ikaJ yelnatS; "noigileR dna
V31, pp121-331. - "ecneicS

پاورقی ها

- ش 1- قرآن کریم، سوره هود: 43 (ترجمه الهی قمشه ای)
- ش 2- مائده: 67
- ش 3- میزان الحکمة، ج 6، ص 342
- ش 4- همان، ص 343
- ش 5- ر.ک: مقایس اللغة، ج 4، ص 331، و بحارالانوار، ج 17، ص 94
- ش 6- بحارالانوار، ج 25، ص 201، و ینابیع المودة، ب 77، ص 445
- ش 7- موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج 2، ص 248
- ش 8- ر.ک: عصمة الانبیا (رسالة التقرب، العدد الثاني) ص 133
- ش 9- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 109_114 و 157_160 و 196_207 و 285_306
- ش 10- الدر المنتور، ج 5، ص 199
- ش 11- برخی از نویسندگان از آن جا که نتوانسته اند راهی برای جمع میان اختیاری بودن عصمت و دلیل برتری معصومان بیابند، بهتر آن دیده اند که اصل این فضیلت را انکار کنند. بر اساس این دیدگاه «اگر پیامبر معصوم باشد، در کارهایی که انجام می دهد یا از آن ها دست می کشد، امتیازی بر دیگران نخواهد داشت، اما زندگی غیر معصومانه پیامبر، شأن و منزلت او را بالا می برد و نشانه این است که در جهاد اکبر و مبارزه با نفس اماره موفق بوده و در غالب اوقات، راه و هدف درست را شناخته و از آن پیروی کرده است». ر.ک: مقارنۃ الادیان، ج 3، ص 126
- ش 12- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات 9_3287
- ش 13- راهنماشناسی، ص 115_128. برای آشنایی با تبیین های دیگری از اختیاری بودن عصمت، ر.ک: تلخیص المحصل، ص 369؛ ارشاد الطالبین، ص 301_302؛ کشف المراد، ص 365؛ الالهیات، ج 3، ص 159_162؛ الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج 3، ص 297_302؛ امام شناسی، ج 1، ص 80؛ امامت و رهبری، ص 174_175؛ تنزیه انبیا از آدم تا خاتم، ص 19_21؛ گوهر مراد، ص 379؛ انیس الموحدین، ب 3، ف 2، و فلسفه وحی و نبوت، ص 219_218

- ش 14- برای نمونه، رک: پرسش ها و پاسخ های مذهبی، ج 1، ص 165-169؛ راهنماشناسی، ص 121 و امام شناسی، ج 1، ص 114
- ش 15- پژوهشی در عصمت معصومان، ص 66-68؛ همچنین رک: بحارالانوار، ج 17، ص 94؛ مصنفات الشيخ المفيد، ج 5 (تصحیح الاعتقاد) ص 129-128 و مقالات الاسلاميين، ج 1، ص 301
- ش 16- بحارالانوار، ج 10، ص 170
- ش 17- بازخوانی قصه خلقت، ص 110-112
- ش 18- ضحی الاسلام، ج 3، ص 229-230. رک: من العقيدة الى الثورة، ج 4، ص 187-191
- ش 19- رک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 35-42
- ش 20- رک: الهیات، ج 3، ص 159-162؛ امامت و رهبری، ص 174-175 و امام شناسی، ج 1، ص 80
- ش 21- ابراهیم: 11 (ترجمه فولادوند)
- ش 22- مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات 263-271
- ش 23- الصراط المستقیم، ج 1، ص 116 و بررسی مسائل کلی امامت، ص 172-174
- ش 24- تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج 9، سیره علمی و عملی حضرت رسول اکرم ﷺ، ص 22-23
- ش 25- اسلام شناسی، ص 24-25
- ش 26- برای مطالعه بیشتر در این باره، رک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 88-90
- ش 27- همان، ص 273-274
- ش 28- رک: الرسالة القشيرية، ص 114 و تصوف و تشیع، ص 123
- ش 29- تحقیقی در دین یهود، ص 329
- ش 30- الاديان الحية، ص 140
- ش 31- جهان مذهبی، ج 2، ص 623-624
- ش 32- گنجینه ای از تلمود، ص 139
- ش 33- الميزان فی مقارنة الاديان، ص 33
- ش 34- برای آشنایی با برخی از این نسبت های ناروا، رک: الميزان فی مقارنة الاديان، ص 33-36 و مقارنة الاديان، بحوث و دراسات، ص 194-219
- ش 35- گنجینه ای از تلمود، ص 140

- ش 36- الهیات مسیحی، ص 205
- ش 37- ر.ک: کلام مسیحی، ص 66-69
- ش 38- به مجموعه کتاب های مقدس مسیحیت - که انجیل های چهارگانه، تنها بخش کوچکی از آن را تشکیل می دهد - عهد جدید می گویند، در برابر عهد قدیم که در بر دارنده کتب مقدس یهودیت است. البته مسیحیان، عهد قدیم را نیز بخشی از کتاب مقدس خویش می دانند
- ش 39 «noigileR dna ecneicS» 31, PP121-221. noigileR fo aidepolcycnE V , ehT ni
- ش 40- پژوهشی در عصمت معصومان، ص 73-76 و ص 271-275
- ش 41- مقارنه الادیان، ج 3 (الاسلام) ص 126
- ش 42- دین و جامعه، ص 489
- ش 43- همان، ص 487
- ش 44- در واقع، چنین تحلیل هایی در راستای سخنان کسانی است که می گویند: «اگر به فرض یک حکومت دینی از همه جهت تمام و کمال به دست مؤمنان مخلص ناب تشکیل شد، آنچه نباید این حکومت و دولت دست به آن بزند و دخالتی بنماید، دین و ایمان و اخلاق مردم است.» (آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء، کیان، ش 28، ص 57). این در حالی است که امیرالمؤمنین، اصلاح امور دینی مردم را مهمترین هدف حکومت اسلامی می خواند و انگیزه خویش از به دست گرفتن زمام قدرت را چنین می داند «خدایا تو می دانی آن چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت. بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا گردد.» (نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه 131، ص 129)
- ش 45- ر.ک: مصنفات الشیخ المفید، ج 5، (تصحیح الاعتقاد)، ص 128-129. الالهیات، ج 3، ص 177-176 و پژوهشی در عصمت معصومان، ص 66-68
- ش 46- ر.ک: الکافی، ج 1، ص 201
- ش 47- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه 45، ص 317
- ش 48- ر.ک: تجربه دینی، ص 9
- ش 49- برای آشنایی بیشتر با مقصود از تجربه دینی، ر.ک: عقل و اعتقاد دینی، ص 66-35;
- رساله دین شناخت، ص 43-87 و تجربه دینی، ص 243-254
- ش 50- تجربه دینی، ص 10

ش 51- میزگرد «پلورالیسم دینی» کیان، ش 28، ص 13

ش 52- همان، ص 4

ش 53- علم و دین، ص 269. همچنین ر.ک: هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص 200

ش 54- همین نویسنده در گام های بعدی از مؤمنان می خواهد که پا جای پای رسول خدا ﷺ بگذارند و با ادامه دادن تجربه پیامبران بر غنا و فرهیگی دین بیفزایند: «این دین یک دیالوگ تدریجی زمین و آسمان و عین یک تجربه پیامبرانه طولانی تاریخی بود. مسلمین تا وقتی زنده و پویا هستند که این تجربه را... ادامه دهند و کمال حداقلی را به سوی کمال حداکثری پیش برند... امروز دوران مأموریت نبوی پایان یافته است، اما مجال برای بسط تجربه نبوی باز است» (بسط تجربه نبوی، کیان، ش 39، ص 10)

ش 55- فربه تر از ایدئولوژی، ص 77-78

ش 56- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 146-149

ش 57- خطا پذیری تجربه دینی، مورد تأکید بسیاری از نویسندگان غربی قرار گرفته است و برخی از آنان به صراحت وحی را نیز خارج از این چارچوب ندانسته اند (علاوه بر منابع پیشین: ر.ک: فلسفه دین، گیسلر، ج 1، ص 92). با این حال برخی بدون این که راهی برای نجات وحی از این گرداب نشان دهند، تجربه دینی پیامبر را معیاری برای سنجش تجارب دینی دیگران خوانده اند (ر.ک: «مدرنیسم و وحی»، کیان، ش 29، ص 18)

ش 58- ر.ک: «مدرنیسم و وحی» همان

ش 59- هرمنوتیک، کتاب و سنت، ص 200

ش 60- بحارالانوار، ج 18، ص 262. همچنین ر.ک: ج 11، ص 56

ش 61- ر.ک: الملل و النحل، ج 1، ص 110، شرح المقاصد، ج 4، ص 50، شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 7، ص 9، بحارالانوار، ج 11، ص 89

ش 62- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه 94، ص 87

ش 63- ر.ک: بحارالانوار، ج 18، ص 271-281، الصحيح من سیرة النبی الاعظم، ج 1، ص 158، راه سعادت، ص 16، تنزیه انبیاء، ص 116-118

ش 64- برای آشنایی با این آیات و تفسیر صحیح آن ها، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 176-179

ش 65

- V ,malsI fo aideapolcycnE ehT ,amsI4, p281

- ش 66- ر.ک: مصنفات الشيخ المفيد، ج 5، تصحيح الاعتقاد، ص 139؛ تفسير نور الثقلين، ج 1، ص 729 و التفسير الكبير، ج 13، ص 33
- ش 67- الملل و النحل، ج 2، ص 248
- ش 68- ر.ک: صحيفه علويه، ص 342 و 503 و بحار الانوار، ج 10، ص 45
- ش 69- ر.ک: نهج البلاغه، خطبه 94، 96، 214
- ش 70- همان، خطبه 192، ص 222
- ش 71- شرح الشفاء، ج 2، ص 208، همچنين، ر.ک: السيرة النبوية، ابن كثير، ج 1، ص 245
- ش 72- شرح الشفاء، ج 2، ص 209
- ش 73- بحار الانوار، ج 18، ص 272
- ش 74- شرح الشفاء، ج 2، ص 201
- ش 75- ر.ک: عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 162-153؛ تنزيه الانبياء و تنزيه انبياء از آدم تا خاتم
- ش 76- المواقف، ص 361؛ الميزان، ج 1، ص 138-137 و پژوهشی در عصمت معصومان، ص 187-188
- ش 77- عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 161-160؛ تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 57-56؛ مجمع البيان، ج 9-10، ص 143-142 و الميزان، ج 18، ص 254-253
- ش 78- فتح: 1-2
- ش 79- ر.ک: مجمع البحرين، ج 3، ص 252، ماده جور
- ش 80- ر.ک: عيون اخبار الرضا، ج 1، ص 161؛ بحار الانوار، ج 17، ص 71 و تفسير القمي، ج 2، ص 251
- ش 81- يونس: 94
- ش 82- الهدى الى دين المصطفى، ج 1، ص 168 و آموزش عقايد، ج 1-2، ص 257
- ش 83- توبه: 43 (ترجمه فولادوند)
- ش 84- بحار الانوار، ج 17، ص 46 و الميزان، ج 9، ص 258
- ش 85- توبه: 47
- ش 86- ر.ک: الكشف، ج 2، ص 274؛ تفسير البيضاوي، ج 2، ص 186-185 و V ,noigileR fo aideapolcycnE ehT ,amsI7, p564.
- ش 87- اين سخن مشهور در برخی از منابع، از احاديث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: كشف الغمه، ج 3، ص 45

- ش 88- ر.ک: الاحتجاج، ج 2-1، ص 249
- ش 89- الکافی، ج 1، ص 202. برای آشنایی با برخی دیگر از روایات، ر.ک: بحار الانوار، ج 10، ص 439؛ ج 17، ص 108؛ ج 36، ص 244؛ ج 65، ص 389؛ و ج 99، ص 150
- ش 90- بسیاری از نویسندگان، این داستان را دستاویزی برای انکار عصمت پیامبر - دست کم در امور عادی - قرار داده اند برای نمونه، ر.ک: اضواء علی السنة المحمدیة، ص 43-44 و پژوهش هایی درباره قرآن و وحی، ص 45-46
- ش 91- دین و جامعه، ص 490-491
- ش 92- پژوهشی در عصمت معصومان، ص 239-234
- ش 93- ر.ک: شرح الشفاء، ج 2، ص 212-211؛ الامامة و الولاية فی القرآن الکریم، ص 223-224؛ المیزان، ج 18، ص 194-192 عقائد الامامية، ص 69-67؛ مصنفات الشیخ المفید، ج 4، اوائل المقالات، ص 67؛ علم امام، پیام قرآن، ج 7، ص 253-249 و منشور جاوید، ج 8، ص 309-418
- ش 94- ر.ک: بحار الانوار، ج 26، ص 111، و الکافی، ج 1، ص 252
- ش 95- مثنوی معنوی، دفتر سوم، ابیات 3387 - 3385
- ش 96- درباره اهداف پیامبر از مشورت با اصحاب، ر.ک: الصحیح من سیرة النبی الاعظم «ص»، ج 3، ص 175-176 و ج 4، ص 175-172 و تاریخ شخصیت و صفات پیغمبر اکرم، ج 2، ص 165
- ش 97- دلائل الصدق، ج 1، ص 671-670
- ش 98- گفتنی است که برخی از مفسران، همه پیامبران را «اولوا العزم» دانسته، آیه ای را که این واژه در آن به کار رفته است (احقاف: 35) نیز بیانگر همین معنا می شمارند (ر.ک: التفسیر الکبیر، ج 28، ص 31). روشن است که بر این اساس، آیه یاد شده به کار مقصود ما نمی آید.
- ش 99- اسرا: 55، همچنین ر.ک: بقره: 253
- ش 100- برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج 5، ص 236 و ج 36، ص 223
- ش 101- همان، ج 25، ص 361 و ج 36، ص 144
- ش 102- همان، ج 25، ص 363
- ش 103- همان، و ر.ک: ج 26، ص 16
- ش 104- این سخن مشهور، در برخی از منابع از احادیث نبوی به شمار آمده است. ر.ک: کشف الغمه، ج 3، ص 64

- ش 105- ر.ک: بحار الانوار، ج 46، ص 57
- ش 106- الکافی، ج 1، ص 175 - 174 (ک الحجة، ب طبقات الانبياء، ح 1)
- ش 107- در سند این روایت، شخصی به نام سهیل بن زیاد واسطی قرار گرفته است، که به گفته برخی از رجال شناسان، به احادیث او چندان نمی توان اعتماد نمود. ر.ک: قاموس الرجال، ج 5، ص 369
- ش 108- مفاهیم القرآن، ج 4، ص 361
- ش 109ش 109- الارشاد، ص 78؛ البداية و النهاية، ج 4، ص 416 و الملل و النحل، ج 1، ص 29
- ش 110
- «2»amsI» p281 , nI4 ehT nI4 aidepolcycnE fO malsI , V ,
- ش 111- پژوهشی در عصمت معصومان، ص 77-83
- ش 112- الصحيح من سيرة النبي الاعظم(ص)، ج 3، ص 175
- ش 113- مقارنة الاديان، ج 3، ص 123
- ش 114- کلیات سعدی، قصاید فارسی، ص 701
- ش 115- الطبقات الكبرى، ج 4، ص 380-379
- ش 116- السيرة الحلیبية، ج 3، ص 19
- ش 117- تاریخ الطبری، ج 2، ص 634
- ش 118- ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 188-190
- ش 119- قرآن کریم، سوره مریم: 30 و 12
- ش 120- امام جواد علیه السلام در هفت یا نه سالگی، امام هادی علیه السلام در هشت یا نه سالگی و امام زمان علیه السلام در چهار یا پنج سالگی به امامت رسیدند. ر.ک: منتهی الامال، ج 2، ص 364-424
- ش 121- فلسفه وحی و نبوت، ص 220
- ش 122- ر.ک: آموزش عقاید، ج 2 - 1، ص 238
- ش 123- المیزان، ج 1، ص 137-136 و ج 14، ص 222 - 219؛ الالهیات، ج 3، ص 530 و راهنماشناسی، ص 177 - 175
- ش 124- برای نمونه، ر.ک: شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید، ج 7، ص 13-12؛ الکشاف، ج 3، ص 94؛ التفسیر الکبیر، ج 3، ص 14 - 5؛ روح المعانی، ج 1، ص 215؛ مجمع البیان، ج 7، ص

55. التعرف لمذهب اهل التصوف، ص 85 - 84؛ اظهار العقيدة السنية، ص 55 و الجواهر الكلامية
 في العقيدة الاسلامية، ص 57
- ش 125 - بحار الانوار، ج 10، ص 44
- ش 126 - همان، ص 45
- ش 127 - مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت 9
- ش 128 - دین و جامعه، ص 488-489
- ش 129 - ر.ک: بحار الانوار، ج 60، ص 319
- ش 130 - قرآن کریم، سوره اسراء: 73-74 (ترجمه فولادوند)
- ش 131 - برای آشنایی بیشتر با تفسیر آیه ر.ک: المیزان، ج 13، ص 173؛ الصحيح من سيرة النبي
 الاعظم ﷺ، ج 2، ص 70-71 و تنزيه انبياء، ص 206
- ش 132 - كشف الغمه، ج 3، ص 42-45
- ش 133 - اندیشمندان شیعه با بیاناتی گوناگون به شرح این نکته پرداخته اند، برای نمونه، ر.ک:
 بحار الانوار، ج 25، ص 209-211؛ المیزان، ج 6، ص 366؛ آموزش عقاید، ج 2-1، ص
 253-254؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص 229-230؛ پژوهشی در عصمت معصومان، ص
 187-184 و 330-332؛ اوصاف الاشراف، ص 21-16 و اسرار الحكم، ج 1، ص 405
- ش 134 - كشف الغمه، ج 3، ص 45
- ش 135 - ر.ک: الالفین فی امامة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام م
- ش 136 - ر.ک: انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، ص 204-206؛ قواعد المرام، ص 177-179؛
 كشف المراد، ص 364-365؛ نهج الحق، ص 157-158؛ ارشاد الطالبین، ص 333-336؛ تنزيه
 الانبياء، ص 9-8؛ عقائد الاماميه، ص 67؛ معانی الاخبار، ص 133-134 تلخیص الشافی، ج 1،
 ص 194-201 و امام شناسی، ج 1، ص 9
- ش 137 - الالهيات، ج 4، ص 26-45؛ امامت و رهبری، ص 51-52 و پژوهشی در عصمت
 معصومان، ص 280-285
- ش 138 - ر.ک: بقره: 124
- ش 139 - العصمة، ص 25-27؛ الالهيات، ج 4، ص 121؛ المیزان، ج 1، ص 276؛ امامت
 و رهبری، ص 168 و بررسی مسائل کلی امامت، ص 46-47
- ش 140 - تفسیر البیضاوی، ج 1، ص 139
- ش 141 - نساء: 59

- ش 142- الميزان، ج 4، ص 387_401 و ولاية فقيه، ص 72
- ش 143- التفسير الكبير، ج 10، ص 116
- ش 144- ر.ک: اثبات الهداة، ج 1، ص 501 و ر.ک: ینایع المودة، ص 494_495
- ش 145- ر.ک: الميزان، ج 16، ص 309_313; العصمة، ص 69_82 و 157_247 و منشور جاوید، ج 5، ص 282_320
- ش 146- ر.ک: الالهيات، ج 4، ص 128_129 و روح المعاني، ج 22، ص 12
- ش 147- الغدير، ج 3، ص 297_298; راهنماشناسی، ص 376_377; امامت و رهبری، ص 75_76 و بررسی مسائل کلی امامت، ص 227_228
- ش 148- بحارالانوار، ج 40، ص 126
- ش 149- تاریخ بغداد، ج 14، ص 321
- ش 150- سنن الترمذی (الجامع الصحيح) ج 5، ص 633 (کتاب المناقب، باب 20) و المستدرک علی الصحيحین، ج 3، ص 135
- ش 151- المستدرک، ج 3، ص 163; کنز العمال، ج 12، ص 94 و الصواعق المحرقة، ص 186
- ش 152- کنز العمال، ج 11، ص 611_612، ح 32960
- ش 153- نهج البلاغه، خطبه 91، ترجمه سید جعفر شهیدی
- ش 154- بحارالانوار، ج 56، ص 321
- ش 155- برخی از منابع اهل سنت، که این حدیث را نقل کرده اند، عبارتند از: کنز العمال، ج 12، ص 111; المستدرک علی الصحيحین، ج 3، ص 167; الصواعق المحرقة، ص 175; مجمع الزوائد، ج 9، ص 203; الاصابة، ج 4، ص 378 و اسدالغایة، ج 6، ص 224 ش 156- آل عمران: 42
- ش 157- برای نمونه، ر.ک: مجمع البیان، ج 1_2، ص 745_746 و الکشاف، ج 1، ص 362
- ش 158- روح المعانی، ج 3، ص 137
- ش 159- الميزان، ج 3، ص 205 (ترجمه فارسی، ص 295)
- ش 160. دیوان محمد حسین غروی اصفهانی، ص 39_40
- ش 161- الدر المنثور، ج 5، ص 199
- ش 162. بحارالانوار، ج 10، ص 141، همچنین ر.ک: الدر المنثور، ج 5، ص 198
- ش 163. الدر المنثور، ج 5، ص 199

ش 164. علاوه بر حدیث تقلین، احادیث معروفی همچون حدیث سفینه (مثل اهل بیتی مثل سفینه نوح) و حدیث امان (اهل بیتی امان لامتی) نیز به روشنی بر مقصود دلالت می کنند. برای آگاهی از منابع این دو روایت و چگونگی دلالت آن ها بر عصمت اهل بیت، ر.ک: پژوهشی در عصمت معصومان، ص 325-328

ش 165. برخی از منابع اهل سنت که با عبارت کم و بیش متفاوت این حدیث را نقل نموده اند، عبارتند از مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 366؛ سنن بیهقی، ج 2، ص 148؛ کنز العمال، ج 1، ص 189-185؛ المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 118؛ خصائص امیرالمؤمنین، ص 21؛ تاریخ بغداد، ج 8، ص 442؛ صحیح مسلم، ج 5، ص 26 (کتاب فضائل الصحابة)؛ الدر المنثور، ج 6، ص 7 (ذیل آیه مودت) و سنن ترمذی، ج 5، ص 662 (کتاب المناقب)

ش 166. کنز العمال، ج 12، ص 111. همچنین، ر.ک: المستدرک، ج 3، ص 167؛ الصواعق المحرقة، ص 175؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 203؛ ذخایر العقبی، ص 39؛ الاصابة، ج 4، ص 378؛ اسد الغابة، ج 6، ص 224 و میزان الاعتدال، ج 3، ص 206

ش 167. روح المعانی، ج 3، ص 138-137

ش 168 - احزاب/33

ش 169. چنانکه آلوسی، مفسر بزرگ اهل سنت (متوفای 1270 هـ ق)، پس از تلاش بسیار برای اثبات این مطلب که عصمت اهل بیت (علیهم السلام) را نمی توان از آیه تطهیر برداشت نمود، می گوید: «این، همه آن چیزی است که درباره این آیه شریفه - که فضیلت بزرگی را برای اهل بیت اثبات می کند - می توان گفت» ر.ک: روح المعانی، ج 22، ص 19

ش 170. مصنفات الشیخ المفید، ج 6، (المسائل العکبریة)، ص 27. همچنین ر.ک: منشور جاوید، ج 5، ص 293

ش 171. بحارالانوار، ج 72، ص 456. همچنین ر.ک: ج 18، ص 16، ج 23، ص 116، ج 47، ص 133 و ج 63، ص 397

ش 172. گویا در این سؤال این نکته مسلم انگاشته شده که تطهیر تنها در مورد رفع آلودگی موجود به کار می رود و بر این اساس اگر اذهاب به معنای دفع باشد، با آن تنافی خواهد داشت. اما نوشتار حاضر نشان می دهد که موارد کاربرد هیچکدام از این دو واژه، به دفع ناپاکی های موجود اختصاص ندارد.

ش 173. برخی از آیات دیگری که به روشنی، ادعای ما را به اثبات می رسانند، عبارتند از: بقره /

25. عبس / 14 و یٰبینه / 2

- ش 174. واقعه / 79
- ش 175. برای نمونه، ر.ک: تفسیر البیضاوی، ج 4، ص 239 - 238؛ الدر المنثور، ج 6، ص 161؛
التفسیر الکبیر، ج 29، ص 170 و روح المعانی، ج 27، ص 133
- ش 176. مدّتر / 4
- ش 177. تفسیر البیضاوی، ص 343 و التفسیر الکبیر، ج 30، ص 169
- ش 178. روح المعانی، ج 22، ص 17
- ش 179 - نهج البلاغه (ترجمه شهیدی) خطبه 216، ص 250 (با اندکی تصرف در ترجمه)
- ش 180 - برای نمونه، ر.ک: بحار الانوار، ج 36، ص 244؛ ج 65، ص 389؛ ج 99، ص 150 و
178 و الکافی، ج 1، ص 202-203
- ش 181 - بحار الانوار، ج 17، ص 108-109
- ش 182 - پژوهشی در عصمت معصومان، ص 239-234
- ش 183 - نهج البلاغه، خطبه 189، ص 206 همچین، ر.ک: خطبه 93، ص 85
- ش 184 - همان، خطبه 175، ص 181
- ش 185 - ر.ک: بازخوانی قصه خلقت، ص 114-115
- ش 186 - ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 11، ص 107-108؛ شرح نهج البلاغه، ابن
میثم البحرانی، ج 4، ص 48 و منهاج البراعة، ج 14، ص 158
- ش 187 - اسراء: 74 (ترجمه فولادوند)
- ش 188 - یوسف: 53
- ش 189 - ابراهیم: 11
- ش 190 - ص: 46؛ مریم: 51 و یوسف: 24
- ش 191 - ص: 82-83 (ترجمه خرمشاهی)
- ش 192 - الدر المنثور، ج 5، ص 199 و ر.ک: ینایع المودة، ب 77، ص 445
- ش 193 - ر.ک: ضحی الاسلام، ج 3، ص 234؛ من العقیده الی الثورة، ج 4، ص 192 و عقیده
الشیعه، ص 328
- ش 194 - اسلام، بررسی تاریخی، ص 143
- ش 195 - دین و جامعه، ص 499
- ش 196 - ر.ک: عیون اخبار الرضا(ع)، ج 1، ص 153-162
- ش 197 - پژوهشی در عصمت معصومان، ص 242

ش 198- شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 6، ص 376-377

ش 199- ر.ک: پژوهشى هاى درباره قرآن و وحى، ص 41

ش 200- ر.ک: دين و جامعه، ص 485

ش 201- بحارالانوار، ج 10، ص 439 و ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 17، ص

159

.

5	پیشگفتار.....
7	واژه شناسی
9	عصمت و اختیار
12	ناسازگاری با طبیعت انسانی ناسازگاری با طبیعت انسانی
16	عصمت در ادیان دیگر
20	پیامدهای اعتقاد به عصمت
23	عصمت در دریافت و ابلاغ وحی
27	عصمت در اعتقادات
30	عصمت از گناه
40	عصمت از خطا
44	تفاوت درجات معصومان
48	تفاوت عصمت قبل و بعد از نبوت
52	عصمت امامان
56	عصمت انسان های دیگر
59	عصمت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
63	آیه تطهیر
66	امام علی <small>علیه السلام</small> و اعتراف به خطا
68	نقش شیعه در رواج اندیشه عصمت
72	منابع و مأخذ منابع و مأخذ
84	پاورقی ها

96..... فهرست مطالب